

فعالیت‌های پیگیر زنان در صحنه سیاست مردربال‌های ۲۹-۱۹۲۰ دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای برای زنان به‌بار آورد و بسیاری از خواستهای اتحادیه‌های زنان در مجلس به تصویب رسید. در سال ۱۹۲۰ به زنان در شرایط خاصی حق طلاق داده شد، از قوانین جالب دیگری که در این سال در مجلس تصویب شد، قانونی شدن حق ملاقات همسر (شوهر) قبل از ازدواج بود. در سال ۱۹۲۳ حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شد. در همان سال تحصیلات ابتدائی برای کلیه زنان و مردان کشور اجباری شد و دولت موظف به تأسیس مدارس در نقاط مختلف و تسهیل شرایط تحصیل برای همگان شد. در سال ۱۹۲۹، مجلس به زنان اجازه ورود به دانشگاه و تحصیل در کلیه رشته‌های موجود را داد. تصویب این قانون که پیروزی بزرگی برای جنبش زنان محسوب می‌شد، غوغائی در میان علمای مذهبی و مخالفان آزادی زنان به‌پا کرد. اتحادیه‌های زنان که از درجه و شدت مخالفت مخالفین با این قوانین مطلع بودند، کمیته‌هایی برای نظارت بر اجرای این قوانین تشکیل دادند.

در این میان بیشترین مخالفت از جانب علمای مذهبی ابراز می‌شد که از جمله سرسخت‌ترین دشمنان اتحادیه زنان بودند و در فتوای مختلف اعضای این اتحادیه‌ها را فحش و دشمن جوامع مسلمان خطاب کردند. همچنین از مسئله مبارزه زنان مسیحی و کلیسی (که اقلیت‌های بزرگی را در مصر تشکیل می‌دهند) در کنار زنان مسلمان استفاده کرده، اعلام کردند که اقلیت‌های مذهبی قصد تنگین کردن فرهنگ اسلامی را دارند. این اسلحه تا حدود زیادی کارگزار فتاوی‌های زهربران ملی‌گرا را نیز به مخالفت سرسختانه علیه آزادی زنان برای نگیخت. در این میان رهبران جنبش زنان زیرکانه در نطقها و گفته‌ها و نوشته‌های خود به سوره‌های قرآن اشاره می‌کردند و خواستهای خود را خواستهای اسلام واقعی و مترقی عنوان می‌کردند.

فعالیت‌های اتحادیه فمینیست‌ها در سطح دنیای عرب و گسترش اتحادیه‌های مشابه در کشورهای عربی

قاهره همواره مرکز مطالعات اسلامی فلسفی و سیاسی جهان عرب و محل تجمع دانشمندان و علمای منطقه بود. به همین دلیل فعالین سیاسی پیوسته در جریان آنچه در ما بر مناطق خاور میانه می‌گذشت بودند.

بر همین اساس، فعالین جنبش زنان نیز مانند سایر فعالین سیاسی مصر، ضمن حفظ تماس خود با دنیا و اروپا به آنچه که در خاور میا نـسـه می گذشت توجه زیادی نشان می دادند. از طرف دیگر، به دلیل ازدواج های که مکرراً " مابین خانواده های اشراف مناطق مختلف جهان عرب صورت می گرفت، این تماسها و پیوندها، گسترده تر و پیوسته تر می شد.

در متن چنین شرایطی بود که اتحادیه زنان فمینیست مصر با عزم گسترش جنبش، هسته های مشابهی در لبنان - سوریه - عراق واردن بنیسان گذاردند و از این طریق، ارتباطات سیاسی این جنبش با سایر نقاط منطقه حفظ کردند. (۳)

در سال ۱۹۳۶ اتحادیه زنان جهان عرب (مصر، لبنان، سوریه و عراق) از طرف خود نمایندهگان مستقلی به گردهمایی صلح جهانی در بروکسل فرستاد که به بحث و گفتگو در مورد شرایط سرزمین های که تحت قیمومت بریتانیا بودند بپردازد. همچنین در سایر نقاط حساس سیاسی، نشست هایی از طرف کنگره زنان عرب در قاهره تشکیل گردید که در آن مسئله فلسطین مورد بحث قرار گرفت.

در سال ۱۹۵۴ کنگره دیگری توسط اتحادیه های زنان مصر، لبنان، سوریه، اردن، فلسطین و عراق در بیروت تشکیل شد که در آن دربارۀ تساوی حقوق سیاسی و مدنی زنان و مردان و همچنین مزد مساوی برای زن و مرد بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

مرحله سوم - تشکیل حزب زنان (حزب النساء)

در سال ۱۹۴۲ با تأسیس حزب زنان (حزب النساء)، مرحله جدیدی در مبارزات جنبش زنان آغاز شد. این حزب، از بسیاری جهات الگوی مشابهی از سایر احزاب مترقی آن زمان بود. با این تفاوت که در اساسنامه آن، به همان اندازه که اهداف ملی و ضد استعماری تأکید شده بود، به مبارزه در راه آزمان برداشتن هر نوع اختلاف جنسی نیز، اهمیت داده شده بود.

در این زمینه برای سیاسی - اجتماعی زنان با مردان حق طلاق و آزمان برداشتن چند همسری، از مهمترین و فوری ترین خواسته های حزب زنان بود. (در این خصوص جزوات و کتب بی شماری در آن زمان در مصر انتشار یافت).

بسیاری از زنانی که در اتحادیه ها و سازمان های سیاسی زنان فعال بودند به عضویت این حزب نیز درآمدند و حزب به صورت مرکزی به سرای هما هنگ کردن بسیاری از فعالیتهای جنبش زنان درآمد.

در همین دوره از مبارزات، اتحادیه "بنت النیل" توسط "دوریه شفیق" تأسیس شد. این اتحادیه به لزوم حضور مداوم زنان در صحنه سیاسی اهمیت زیادی میداد و به همین دلیل در برگزاری تظاهرات و سخنرانیهای عمومی و نوشتن جزوات در مورد مسائل زنان، بسیار فعال بود.

در ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ اتحادیه زنان فمینیست و اتحادیه "بنت النیل" تظاهرات بزرگی در مقابل ساختمان پارلمان برپا کردند که طی آن، خواستار حقوق سیاسی زنان و برابری کامل زن و مرد در همه شئون زندگی اجتماعی و خانوادگی (ازدواج، طلاق و دسترسی به کار) شدند. این خواستها، با برخورد شدید علمای الازهر و پروشده به طوری که به روایتی یکی از شعارهای علما "زنده باد چند همسری" بوده است، در ایام انقلاب ضد استعماری ۱۹۵۲، به زنانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند، حق رای داده شد (۲۹ سپتامبر). در این اثناء علمای الازهر فتوا دادند که دادن حق رای به زنان، یک حرکت ضد اسلامی است و از کلیه مسلمانان خواستند که علیه آن مبارزه کنند. از جمله استدلالهای این علما یکی این بود که زندگی جوانان مع اسلامی به دو بخش خصوصی و عمومی تقسیم شده است و خداوند بر اساس قوانین طبیعی، زنان را برای بخش خصوصی یعنی خانواده و مادر بودن و عشق ورزیدن به خانواده و رفیق القلب بودن، و مردان را برای بخش عمومی یعنی سیاست، اقتصاد و با دلیل و منطق کار کردن آفریده است. و از آنجا که زنان تمام انرژی خود را صرف بچه داری و مراقبت از خانواده می کنند، از نظر قدرت فکری ضعیف هستند و قادر به انجام کارهایی که احتیاج به دلیل و منطق دارند نیستند. و این مسئله ای نیست که با سوادآموزی جبران شود و تغییر کند.

مرحله چهارم: پیروزی جنبش ضد استعماری، حکومت ناصی

و تأثیر آن بر جنبش زنان

اتحادیه ها و حزب زنان برای کسب حق رای برای تمامی زنان جامعه مصر و همچنین تصویب قوانین حمایت از زنان در خانواده فعال

ماندند، اوج مبارزات ضد استعماری و سیاسی شدن جمع کثیری از جامعه، زمینه مناسبی را برای گسترش و نشر خواستهای جنبش زنان به وجود آورد.

نقش فعال زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی خودپشتواندای برای ادعای برابری زنان با مردان و درخواست حقوق مساوی با مردان شد، اگرچه هنوزیانگ مخالفت علمای مذهبی بر آسمان بلند بود، مع هذا رهبران سیاسی این دوره، به طور ضمنی خواستهای برابری زنان را پذیرفته بودند و دشمنی آشکاری با بنیادین برابری نداشتند.

بعد از پیروزی کامل جنبش ضد استعماری در سال ۱۹۵۶، در قانئون اساسی جدید، رسماً "به زنان حق رای داده شد و برای اولین بار در انتخابات ۱۹۵۷، دوزن به عنوان نماینده به مجلس راه یافتند. در سال ۱۹۶۲ "حکمت ابوزید" به سمت اولین زن وزیر (وزیر امور رفاه اجتماعی) انتخاب شد، او که خود از زنان فعال و مترقی بسود، انرژی خود را در پیشبرد موقعیت زنان به کار گرفت و سازمان زنان عرب را بصورت هسته ها کوچک در سراسر مصر گسترش داد.

در انتخابات ۱۹۶۳ تعداد نمایندگان زن در مجلس به هفت تن پس افزایش یافت.

بعد از سال ۱۹۵۶ و استقلال کامل مصر، جمال عبدالناصر به دنبال روی از الگوی توسعه سوسیالیستی، تمام احزاب سیاسی و از جمله حزب زنان را منحل کرد و نظام سیاسی کشور را به صورت تک حزبی سازمان داد، از آنجا که دولت تا مر خود را رسماً "سوسیالیستی و هدفش را حرکت به سوی برابری اجتماعی - سیاسی کلیه افراد کشور (زن و مرد، فقیر و غنی) می دانست، به بسیاری از خواستهای زنان پاسخ مثبت داد.

تحصیلات برای زنان و مردان مجانی شد و در دهات، مدارس دخترانه تأسیس شد. در قوانین کار و تساوی حقوق زنان و مردان در همه زمینه ها (مزد، ساعات کار، تعطیلات، دوره های آموزشی و غیره) به رسمیت شناخته شد و در بعضی موارد نیز برای زنان تبعیض مثبت قائل شد. در شعارهای سیاسی و سخنرانیهای مختلف، پیوسته از زنان خواسته می شد که با شرکت در امور اجتماعی و باز ساخت اقتصاد کشور، دین خود را به کشور و نسل آینده ادا کنند، اوج احساسات و جریانات ناسیونال

لیستی و پان عربیسم و شرکت مصر در جنگهای یمن و اسرائیل و ساختن ارتش بزرگ، هر یک به نوعی برای مکان شرکت هر چه گسترده تر زنان در صحنه

اجتماعی افزود. در این دوره حضور زنان در کارخانه ها ، وزارتخانه ها و موسسات دولتی به وضوح با رز بودوتا به امروز مصریالاترین درصد زنان با سواد و شاغل را درخاور میانه دارد. (۵)

در زمینه حقوق خانوادگی ، قوانین مترقیتری تصویب شده . قانون خانوادگی کاملی نیز توسط دولت عبدالنا صروبا شرکت طرفداران تساوی حقوق زن و مرد و فعالین جنبش زنان تنظیم شد و آن ماده را که به مجلس بود که به علت شکست بزرگ معرازا سراسیل ، هرگز به مجلس نرفت زیرا در آن شرایط بحرانی ، دولت مایل نبود که آب به آسیاب مخالفین بریزد و به خصوص مخالفان مذهبی و علمای الازهر را به دشمنی برانگیزد. این آئین نامه ها بعدها با محتوی بسیار رقیقتری به پارلمان رفست و تصویب شد. اگرچه این خوددستاورد مثبتی محسوب می شود ، معـهـذا آن چیزی نبود که زنان مترقی بدان امید بسته بودند .

افت فعالیتهای سیاسی زنان در این دوره

حکومت نامرصادف بود با افت شدیدی در فعالیتهای سیاسی و سازمان یافته زنان ، چرا که دولت ، نه تنها به بسیاری از خواستهای جنبش زنان پاسخ مثبت داد ، بلکه در بعضی موارد حتی از آنان نیز پیش تر رفت و تسهیلات بیشتری برای زنان فراهم ساخت ، و خود نیز ضامنست اجرایی تحقق آن آرمانها را به عهده گرفت . بدین ترتیب جنبشی که پیش از نیم قرن فعالیتها ی سازمان یافته و با خود جوش خود را حصول مبارزه با افکار پوسیده و ضد زن ، و گرفتن قانونی اولیه ترین حقوق انسانی زنان متمرکز کرده بود ، و پیوسته دستگاهای دولتی و مذهب را در مقابل خودیافته بود ، به یکباره خود را پشت سر دولت یافت و بسا دولتی مواجه گردید که ابتکار عمل در این زمینه را بدست خود گرفت .

در این دوره ، بسا از فعالین جنبش زنان که بهیودوضع زن در روابط اجتماعی را ، تنها در احقاقی قانونی حقوق برابر اقتصادی و اجتماعی می دیدند ، دیگر دلیل روشنی برای ادامه مبارزه و نشر عقاید خود نمی دیدند . زیرا که بسیاری از خواستهای آنان از طرف دولت ناصرتامین شده بود به علاوه بسیاری از آنان در دستگاههای دولتی جذب شده بودند . البته تردیدی نیست ، که به رسمیت شناختن قانونی حقوق برابر زن و مرد و اقدامهای بسیار بزرگی است ، که بدون آن ادامه راه ، بسیار مشکل خواهد بود . ولیکن بی شک این نقطه پایان مبارزات نیز نیست .

زیرا در عمل تغییر وضع زن در روابط اجتماعی، روندی بسیار طولانی و پیچیده است که تنها زبه تغییرات عمیق و بنیادی در فرهنگ مردسالاری دارد که الزاماً "یا تغییر قوانین، به بازنخواهد آمد. این تغییرات تنها در صورت مبارزات پیگیر و همه جانبه جنبش زنان در زمینه فرهنگ ستم کشیدگی زنان میسر است.

مبارزاتی که متأسفانه در آن مرحله به دلیل درک ناقص و سطحی فعالین جنبش از مسئله ستم کشیدگی زن، آدامه نیافت و رفته رفته به خاموشی گرائید.

مرحله پنجم: حکومت سادات

پس از درگذشت جمال عبدالناصر، دولت جانشین او تحت رهبری ستم جمهوری انور سادات به سوی غرب چرخش سیاسی - اقتصادی کرد و تشری درهای بازاریا اعمال کرد. روند این چرخش، به خصوص بعد از شکست نظامی ۱۹۷۳، شتاب بیشتری به خود گرفت و انور سادات اعلام کرد که مصر به طرف "دمکراسی" می رود و اجازه داد که برخی از احزاب سیاسی با ردیگر با رعایت ضوابط قانون دولت، آگاهانه فعالیت کنند. اگرچه این برنامه سیاسی دولت در مورد بازیه ای از احزاب رعایت عدم عهدا علی رغم همه تلاشها و فعالیتها ی زنان متمدنی مصر، با فعالیت مجدد حزب زنان بهیهانه حساسیت این مسئله و مخالفت شدید علمای مذهبی، موافقت نشد. (۶)

در پی چرخش سیاسی به سوی غرب و مبارزه با سوسیالیسم ناصریسم نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب نیز در مصر گسترش یافت و این خود نوعی "غربزدگی" را که متأسفانه شراکتها مطلوب ترین جنبه های فرهنگ غرب و اقتصاد مصرفی بود، به دنبال آورد. در این میان، عوامل داخلی همچون تورم شدید قیمتها و رشد سریع فاصله طبقاتی و سایر مشکلات اجتماعی که نتیجه تغییرات سریع نظام اقتصادی - اجتماعی در مصر بود از یک طرف، و وقایع حاد سیاسی منطقه همچون پیمان صلح با اسرائیل و پس از آن درگیریهای خونین ما بین فلسطینیها با اسرائیل و همچنین انقلاب اسلامی ایران از طرف دیگر، همگی دست به دست هم دادند و احساسات ضد غربی را در بین برخی از اقشار ملی و متمدنی برانگیختند. به طوری که بازگشت به نوعی فرهنگ ملی و درونگرایی اجتماعی، مورد توجه زیادی قرار گرفت و در این میان،

بنیادگرایان اسلامی، در عیاب سایر گروههای مبارز و مترقی زمینه را برای نشر عقاید خود مناسبیافتند.

گروههای مذهبی منشعب از "اخوان المسلمین" که در دوره حکومت ناصری به شدت سرکوب شده بودند در این دوره با ردیگر جانی تازه گرفتند و در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و مدارس به جلب مخالفین دولت و نشر عقاید بازگشت به اصول خلافت اسلامی و اجرای کامل قوانین قرآنی و جدایی کامل زن و مرد در خارج از محیط خانواده پرداختند. البته نظریات گروههای اسلامی مورد مورد مسئله زن طیف وسیعی را تشکیل میدهند، لیکن مسئله حجاب، جدایی کامل زن و مرد در اجتماع و پیاده شدن قوانین اسلامی در مورد ازدواج و طلاق، محور مرکز و فصل مشترک تمامی این گروههاست. اختلافات آنان در این مورد، تنها بر شدت و ضعف نحوه پیاده کردن این قوانین است.

اگرچه جنبش زنان مصر علی رغم یک قرن تاریخ خود، وارث تجربیات سیاسی پراورشی است، مع هذا به دلیل عدم شناخت ریشه های فرهنگی نابرابری زن و مرد و افت فعالیت های سیاسی جنبش در دوران ناصری، و عدم تداوم در انتقال تجارب جنبش زنان به نسل جوان تر، نتوانست با شدت وحدت لازم، در مقابل روند رشد این جریان ضد زن سریعاً عکس العمل نشان دهد، و مانع از جذب زنان جوان و فعالی که علاقه مند به مسائل سیاسی هستند، به این جریان ارتجاعی، شود.

امروزه در مصر دیده می شود که متأسفانه تعداد روزافزونی از زنان جوان با این تصور که با پیوستن به این نیروها در راستای مبارزات ملی و استقلال گرا و نفی "غربزدگی" قدم بر می دارند، به رعایت حجاب اسلامی برخاسته اند، تا آنجا که حضوراً رزاین زنان، در کلیه وزارتخانه ها و دانشگاهها و موسسات مختلف محسوس است.

تجارب تاریخی جنبشهای آزادیبخش در قرن اخیر حاکی از آن است که در جوامعی که فرهنگ پدرسالاری عمیق و گسترش بیشتری دارد مردان تماماً "رهبری این جنبشها را در دست دارند، مقاومت در مقابل تغییر وضع زن، به عدم مهمی از مبارزات را تشکیل میدهد به خصوص، هر زمان که به مبارزه با نفوذ فرهنگی بیگانه و زنهنه سنگینی داده می شود موقعیت زن و نقاد و در چارچوب فرهنگی، عملاً به صورت میدان گارب زاری برای برخورد بین نیروی بیگانه و مردان مبارز جنبش درمی آید.

این مسئله زناتی را که در این جوامع، مایل به ایفای نقش فعالی در جنبش هستند دچار سردرگمی میکند. جهانکار بسیاری از حقوق حقه آنان توسط جنبش به صورت حربه مبارزه درآمده است و زنان به صورت مختلف، به پذیرش این وضعیت تشویق می شوند. آنجا که آنها را در مقابل با این جنبه از مبارزات بايستند و ادعای حقوق حقه خود را بکنند، به عناوین گوناگون به خیانت به جنبش متهم می شوند.

مداخله و شرکت یک نیروی سازمان یافته و موقتی زنان که شناخت عمیقی از ریشه های ستم کشیدگی داشته باشد، می تواند در ترکیب دو جنبه مبارزات نقش بسیار زنده ای را ایفا کند. اگرچه شواهد تاریخی برای اثبات این نظریه که زنان می توانند در یک زمان هم سنگ مردان در مبارزات ملی باشند و هم رودرروی آنان برای احقاق حقوق غضب شده خود مبارزه کنند، بسیار نادر است ولی به طور قطع یقین، مبارزات نیمه اول قرن بیستم زنان مصر، خود یکی از بهترین شواهد موجود تاریخی در این زمینه است. چنانکه ذکر شد، در آن دوره زنان موقتی و مبارز توانستند با اتخاذ تکنیکها و مانورهای صحیح در هر دو جنبه مبارزات زنان و مبارزات ضد استعماری توانا "فصل" بمانند و به بسیاری از خواسته های خود دست یابند.

در شرایط کنونی تیز زنان موقتی و فعال باید بتوانند، فعالیت خود را در گروه های کوچک و بزرگ، حول بازسازی حزب زنان و مبارزه با شرعاً پدید آمده و خدزن متمرکز کنند. چرا که تجربیات زنان ایران، پاکستان و سودان با پدزنگ خطر و درس با ارزشی برای کلیه زنان موقتی مصر و سایر کشورهای اسلامی باشد.

حواشی

* از خانم لطیفه الفزاولی که مقاله

را برای استفاده ما از فرانسه به انگلیسی برگردانده تشکر میکنیم.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوشته عفاف لطفی در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی.

۲- در مورد حدود شرکت زنان در تظاهرات خیابانی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوشته توماس فلیپ در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی.

- ۳- بسیاری از زنان نویسنده و روزنامه نگار سوریه، لبنان و غیره در قاهره به فعالیت مشغول بودند. در این خصوص برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله توماس فیلیپ در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی.
- ۴- در آن زمان هنوز مرزهای مشخصی بین اردن، سوریه، فلسطین وجود نداشت. رها ئی از قید استعمار انگلیس مسئله ای مشترک بین تمام ملیت های منطقه بود.
- ۵- رجوع شود به کتاب نادیا یوسف.
- ۶- رجوع شود به صاحبان نوال السعداوی در همین شماره.

منابع

- Leila Ahmed 1982: "Feminism and Feminist movement in the Middle East, a preliminary exploration: Turkey, Egypt Algeria, People's Democratic Republic of Yemen." in Women Studies International Forum Vol. 5 No 2
- Thomas Philipp. 1978 "Feminism and Nationalist Politics in Egypt in L. Beck and N. Keddie (eds) 1978 Women in the Muslim World., Harvard University Press.
- Ajaaj. Latfial-Sayyid Marsot 1978 "The revolutionary genital women in Egypt". in L. Beck and N. Keddie opcit.
- ceres Wissa-Wassef. 1980. "Femmes et politique En Egypt." in Femmes et politique autour De La Mediterranee. Ouvrage collectif sous la direction de christiane souriau pub. Libraririe Editions L'Harmattan

Nadia Yossef.:

"Differential labour force
participation of Women in
Latin America and Middle
Eastern Countries: The
influence of family
characteristics."

Social forces Volume 51
peckenham 1972, pp.135



تاریخچه جنبش مستقل زنان

ایرانی در خارج از کشور

(آلمان)

ایراندخت آزاده

در پائیز ۱۳۵۹، در خارج از کشور، به نظر ما میان حجب و حیا و تحصیلی نگهبانان مرگ تدریجی جسم و روان زن ایرانی، درد ما - یعنی درد غربیت، درد بلاتکلیفی، درد زن بودن - همه نا چیز می نماید. می خواهند فشار دیگری به ما تحمیل کنند، می خواهند ما را هم، کد به خاطر خارج از ایران بودنمان سال‌ها به دربرده ایم، مانند زنان درون ایران به سیخ بکشند. چه کنند که ما را بیشتر و بیشتر مورد تحقیر قرار دهد؟ سفارت جمهوری اسلامی تصمیم می‌گیرد که ما هم در اینجا با ایدئولوژی و فتاوی‌ها رکنیم، با پسران و پسران نگران انسان و انسانیت، فرهنگ و سواد، تصمیم گرفته اند که با سپورت ما را تمدن دمی کنند مگر با عکس "محجوبه". حال با بدبوسک روسری دوبلیر کله ما را سرکنیم تا حجب و حیا پیمان ثابت شود و عکسی برای حامیان عفت و عصمت بفرستیم تا همین هویت یا قیما نده در چند ورق کاغذ را هم جا گذاشته، با سپورت بی هویتی برایمان صادر کنند. در این مخمصه کسی هم پشتیبان ما نیست، نه "طرفداران آزادی" یعنی سازمانهای سیاسی "مترقی" خارج از کشور، نه دولت آلمان، و نه نماینده دیگری.

در این بین نوشته‌های به دستمان می‌رسد. نوشته‌های سپاه برکات غذی نارنجی، نوشته‌های قلم‌زنی برکات غذا ورده که تا مغز استخوان به دستش آورده و تا سر حد توان در راه آلمان زنان فعالیت کرده است. نوشته‌های سخن از ضرورت جلوگیری از پراکندگی زنان و مبارزه آنها با رذولت‌ها را به گردهمایی و چاره‌اندیشی جمعی فرا می‌خواند. خواستن عکس با حجاب اسلامی را، مانند تحمیل حجاب در ایران، سرآغاز اقداماتی می‌دانند که قبول آن یکی نتایج شوم و وسیعتری به همراه خواهد داشت و می‌خواهند که به با سپورت با حجاب اسلامی نه بگوئیم و همگی با هم چاره‌ای بیندیشیم.

عجب روزی زیبا و فرا موش نشدنی بود آن روز، بلافاصله، تحت تاثیر این نوشته، کمیته‌ای در فرانکفورت با شرکت زنان ایرانی و آلمانی دلموخته مسئله زن تشکیل شد و نوشته‌ای در این باب تهیه و به مطبوعات فرستاده شد که به چاپ رسید. آن روز دریا فتمیم که هنوز چقدر پتانسیل و توان داریم، به چه سرعت می‌توانیم حرکت کنیم و اندکی خوش باوریهای دوران قبل از قیام (و کمی بعد از آن) را جبران کنیم، دریا فتمیم که به افسردگی طولانی که دچارش بودیم با بدخاتمه دهیم افسردگی که در یکایک ما به خاطر شرایط ایران به وجود آمده بود افسردگی ناشی از کشتارهای عام و غارت مردم، جنگ و ویرانی، رکود اقتصادی و بی‌یکاری سرکوب اقلیتهای ملی و مذهبی، شستشوی مغزی کودکان و نوجوانان، حبس و قتل هنرمندان سرکوب کلیه سازمانها، سرکوب هر نوع اندیشه آزادخواهانه، مبارزه علیه علم و سواد، بستن دانشگاهها، سانسور مطبوعات و رادیو و تلویزیون، تجا و زبه حريم زندگي خصوصي همداستانهاي محبوس در ایران، ویرانی عمومی کشور، ضرب و شتم و تجا و زو شکنجه و اعدام زنان به خاطر هرگونه عمل و عکس العمل "غیر اسلامی"، اجرای قوانین اسلامی از قبیل سنگسار به جرم زنا و فحشا، اعدام به جرم قاچاق، حجاب اجباری، تجا و زو شکنجه و اعدام به جرم آزادی و آزاداندیشی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، بیرون کردن زنان از محل کار از جمله از مدارس، بیمارستانها، دانشگاهها، دادگستری و کارخانه‌ها به جرم زن بودن و یا غیر اسلامی بودن، پائین آوردن سن ازدواج، محدود کردن تحصیل زنان و نپذیرفتن آنان در بسیاری از رشته‌های تحصیلی، اخراج از کلاسهای دبیرستان و دانشگاه، ترویج تعداد زوجات و صیغه، انفاق بدون حمایت خانواده و اجرای قوانین برگ طرفه طلاق، سپردن سرپرستی کودکان به اقوام مذکور، نپذیرفتن شهادت زنان در دادگاه... همه اینها به خوش باوریهای مادر دوران جنبش ضد شاه - که به ما مجال پیش بینی و تصور چنین تحولاتی را نمی‌داد - پایان داد. رویای زیبای آزادی و برابری و تغییر مثبت همه چیز را به کابوس برپایی جمهوری اسلامی منتهی کرد و یکایک ما را در تفکری طولانی و افسردگی کشنده‌ای فروبرد، شاید به قصد پیدا کردن تسکینی یا راه حلی، این تلاش درونی و توان‌ناهی آما ده شکوفایی بود، بسته ضربه‌ای محتاج بود تا منقعر شود و مقررات سفارت جمهوری اسلامی فرمود عکس با حجاب برای تمهید پاسبورت به‌سان چنین ضربه‌ای عمی گردد، و آن نوشته سیاه بر کاغذی تاریخی آغا زانفجار و قدم نهادن ما برای

بنیان گذاشتن جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان شد.

تشکلات زنان ایرانی در آلمان تا قبل از تشکیل جنبش مستقل زنان ایرانی عمدتاً عبارت بود از کمیته مستقل زنان در شهرها و روستاها که زنان ایران ایرانی و آلمانی با هم همکاری داشتند. این کمیته سابقه دو سال فعالیت داشت و در آن مدت بروشورها بی به زبان آلمانی و فارسی درباره شرایط زنان در ایران منتشر کرد. در برلن غربی نیز گروه زنان آزادخواه چند سال فعالیت داشت و علاوه بر بروشورها بی به زبان فارسی و آلمانی سه شماره از نشریه‌ای به نام "زن و آزادی" منتشر کرد. همچنین در فرا نکفورت عده‌ای از زنان ایرانی فعالیت می‌کردند ولی تشکلات خاصی نداشتند. اندکی قبل از به وجود آمدن جنبش مستقل زنان آلمان کمیته‌ای با همکاری زنان آلمانی تشکیل داده بودند که اولین نوشته کمیته درباره تحصیل عکس با حجاب اسلامی منتشر شده بود.

بنابراین، در آلمان شالوده‌ها و لویه فعالیت برای زنان، چه به شکل گروهی و چه به صورت پراکنده، وجود داشت، اما کار جمعی یا پیدشروع می‌شد. برای این کار لازم بود حواسیتمان را بیان کنیم و نیاز زمان را برای پایان دادن به پراکندگی به روی کاغذ درآوریم. در یافتن کاغذ تاریخی با نوشته‌های ما را بر آن داشت که با یکدیگر تماس بگیریم به هم تکیه کنیم و بیش از این در انتظار کمک از جانب دیگران فرادیده سازمانهای "مترقی" که روزگاری چشم‌ها می‌دیده آنها دوخته بودیم روز شماری نکنیم، خود در راه آغاز کار دسته جمعی زنان قدم بگذاریم. بعد از تماسهای مختلف، کمیته‌های هانوفر، برلین و گروه فرا نکفورت آمادگی خود را برای برگزاری اولین نشست مشترک اعلام کردند. این نشست در فرا نکفورت برگزار شد.

قبل از برگزاری این نشست، این مسئله برای همگی ما مطرح شد که آیا به زنانی هم که در سازمانهای سیاسی مختلف فعال هستند اطلاع دهیم یا نه؟ تجربیات اکثر ما که قبل از قیام مدرس سازمانهای مختلف "مترقی"، و یا بعد از قیام مدرس سازمانهای مختلف زنان، به خصوص اتحاد ملی زنان، فعالیت کرده بودیم، حاکی از این بود که مواضع چپ‌سنتی (مذهبی) در مورد مسئله زن و مرد جنبش‌های مستقل زنان از طرف این سازمانها به این معنی بوده است که هدف زنانی که وابسته به این سازمانها هستند از شرکت در جنبش‌های مستقل زنان، همواره "به راه راست" هدایت کردن این جنبشها و به زیر چتر حزبی یا سازمانی در آوردن و وابسته کردن

ایدئولوژیکی این جنبشها به احزاب و سازمانهای "مادر" است. بنابراین تجربیات ما، در این بین همیشه مسئله اصلی جنبش زنان که استقلال و کار روی کلیه مسائل تمام زنان است، لوژ می شود و این زنان همواره سعی دارند که جنبش مستقل زنان به شکل کمیته‌ای با بخشی از پرسک سازمان خاص در آن بد که در آن بدون اجازه سازمان "مادر" بدون توجه به "مقطع‌های مشخص" که تعیینش از بالایی آید و بدون در نظر گرفتن اولویت "مسائل فرعی و اصلی" که با زهم همیشه از بالا بلاغ می شود، نمی توان دست به هیچ اقدامی زد. با این وصف و در عین آگاه‌ی از مسائل با لاو بحث در مورد آن، تصمیم گرفتیم که به همه زنان اطلاع دهیم و به خود نوید دادیم که شاید تجربیات ما و همه زنان در ایران درس عبرتی برای همگی بوده باشد و شاید برپا به این آموخته‌ها بتوانیم مشترکاً "فعالیت کنیم و در مورد استقلال جنبش زنان، عدم وابستگی آن به هر سازمانی و کار بر سر مسئله زن به طور عام توافق داشته باشیم. اما چنانچه در این تاریخچه خواهد آمد، بعداً "دریافتیم که این تجربیات کافی نبوده، شکستهای پیاپی بدون اندیشیدن و تعمق در آن به کار نمی آید. علاوه بر این اطلاع به زنان سازمانهای سیاسی، به زنان سازمان مجاهدین نیز پیشنهاد شرکت دادیم، ولی آنان وجود جنبش مستقل زنان را لازم ندانسته، پس از صحبت‌های طولانی از مقطع کنونی و جامعه بی طبقه توحیدی آینده، ابراز داشتند که اصولاً "مسئله‌ای به نام مسئله زن برای ایشان مطرح نیست و زن و مرد همگی برابرند. گذشته از این اگر لازم باشد زنان مجاهد فعالیت کنند، انجمن مادران مسلمان را دارند البته باید اشاره کنیم که زنان مجاهد که به مکان‌هایی که برای تبلیغ نظرات خود می رفتیم می آمدند، اکثراً "عکس شهدای مرد را با خود به همراه داشتند.

پاری، اولین نشست جنبش مستقل زنان در خارج از کشور در فرانکفورت با شرکت ۵۰هالی، ۵۰عزن برگزار شد. از همان روز اول بحث بر سر داشتن منشور و اساسنامه آغاز شد، منشور گروه زنان آزادخواه برلین به عنوان پیشنهاد مورد بحث قرار گرفت، ولی عده‌ای از زنان آن را بسیار ملایم و "زنانه" ارزیابی کردند. آن نشست شماری جز درگیری بسیار نداشته در نشست بعد هم، ضمن بررسی منشور، مسئله خط کشی و جناح بندی مطرح شد که مثلاً "کدام زنان از این پس حق پیوستن داشته باشند، چه کسانی فرمول بندی بهتری از حفظیات خود از منشورهای مختلف را برای منشور

ما ارائه می کند، چه کسی حفظیاتش کمتر است و یا اعتقاد کمتری به لزوم منشور و اساسنامه دارد. نشست بعد هم با همین گونه درگیری ها، و با ارائه فرمول بندی های طولانی از حفظیات گذشته از منشور بیسینها، بزرگو پیشنها، الگو برداری های مختلف، ساعتها ادامه یافت (نشست ها دو یا سه روزه بودند و در شهرهای مختلف آلمان برگزار می شد).

مختصر کنیم: گرچه ما بیجا ادا می یافت تا آ را م را م در با فتم که در بین ما دو نظریه صدها درگیری وجود دارد. یک نظریه از زمانی نما پندگی می کردند که عمدتاً "از سازمانهای چپ و فته مثل بیکا و سازمان چریکهای فدائیان خلق (اقلیت)، چریکهای فدائیان خلق، سازمان انقلابی، رجمتکشان کردستان ایران (گومله) و غیره آمده بودند، این زنان اصرار شدیدی داشتند که منشور و اساسنامه داشتند یا شیم، آنهم منشوری به سیاق منشورهای سنتی رایج سازمانها، با مقدمه، اهداف کلی، اهداف ویژه و تعریف جناح بندیهای مختلف. تنها تفاوت آن با منشورهای سازمانهای دیگر نکته هایی بود که به طور عام در باره زنان با یکدیگر آن گنجانیده می شد. علاوه بر این این زنان اصرار عجیبی داشتند که منشور را غیر وابسته نشان دهند و این از طریق قید اینکه ما یک سازمان دمکراتیک هستیم و ایدئولوژی خاصی نداریم، یعنی در عین باور بودن تعلقات ایدئولوژیکی سعی به مخفی کردن آن کنیم. غیر مستقیم می گفتند ایدئولوژی را می توانیم طوری فرموله کنیم که مشخص نباشد و اگر هم گفته شد که ما وابسته هستیم می توانیم کتمان کنیم، بگوئیم این دیگران هستند که اشتباه می خوانند و می فهمند و گر نه ما خود را مستقل می دانیم. خلاصه مطلب اینکه گنجشک را رنگ کنیم و جای قناری عرضه کنیم. همین هم شد. در یک نشست، منشور بسیار شکی، در اتمسفر بسیار متشنج و در نهایت کلافگی اکثریت ما به خاطر بحثهای طولانی و بی نتیجه طبق سنت معمول رای گیری، به تصویب ظاهری رسید. در اینجا تذکره نکته ای بسیار ضروری است. معمولاً "روش چپ سنتی (مذهبی) برای به گرسی نشان دادن نظریه ای توسل به رای گیری است. تجربه ما از کسار در اتحاد ملی زنان در ایران این بود که هر موقع مسئله رای گیری مطرح بود، عده ای زنان طرفدار سازمان چریکهای فدائیان خلق به جلسه آورده می شدند تا بر حسب اقلیت و اکثریت، طبق رای گیری، کار مورد نظرشان به تصویب برسد. جلسه تصویب منشور نیز چنین جوی را داشت. تصویب زبانی زنان سمیات سازمانهای چپ سنتی (مذهبی) به آن سمینار

مخصوص آورده شده بودند تا منشور مورد نظرشان به تصویب برسد، می توان گفت که منشور به ما تحمیل شد، ولی ما هم مقادیر شدیدی برای نپذیرفتن منشور نگردیم. دلیل این امر این بود که احساس می کردیم نداشتن منشور آغاز کار عملی جنبش را به تاخیر انداخته، زیرا عده ای از زنان شروع کار عملی را منوط به داشتن منشوری می دانستند، کار فرهنگی لازم نیز تا روز تصویب منشور نشده بود، پافشاری گروهی از زنان برای داشتن منشور ما را بر آن داشت که عکس العمل شدیدی برای شفی پروپاگاند منشور پس از تصویب آن، از خود نشان ندهیم.^۴ و بهر حال منشور تصویب شده بیان خدا کثر نظرات پیشینها دکنندگان آن و حداقل بحثها، پیشینها دهها و نظرات مایود.^۵

نکته مهمی که بعدها روشن شد این بود که پافشاری این زنان بر داشتن منشور بدان سبب بود که چارچوبی برای کنترل داشته باشند. همان روز تصویب منشور نیز شدیدا "تاکید کردند که از این پس همه کارهای عملی و تئوری خط به خط و موبه موباید مطابق منشور باشد و تخطی از آن باید تنبیه تشکیلاتی داشته باشد. پس برای تعیین تنبیه و نظم تشکیلاتی وجود اساسنامه ضروری شد، لازم به یادآوری است که درگیریهایی نیز ما بین این گروه از زنان وجود داشت، هر کدام سعی می کردند دلغات و عبارات مشخص کننده سازمان خود را در منشور گنجانند و این مسئله آنها را در تقابل با هم قرار می داد، اگرچه در مقابل مسائل نظا هر به یکبار چگی می کردند. به همین دلیل چند تن از آنان بعد از تصویب منشور به مرور دیگران را متقاعد کردند که مقدمه منشور دارای خط نظری سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) است تا چریکهای فدایی خلق.

آغاز دوگانگی ها

جداشی ما به تدریج پس از تصویب منشور آغاز شد. نخستین دوگانگی بر سر این مطلب بود که ما ضرورت اساسنامه را رد کردیم زیرا معتقد بودیم که نظم و دیسیپلینی که مورد نظر ما است احتیاج به اساسنامه ندارد و همگی ما بدون اساسنامه هم قادریم حدود خود را بشناسیم و احساس مسئولیت کنیم.

اشکالات بعدی در طی سمینا رها و فعالیت‌های مربوط به روز بین‌المللی زن نمایان شد. در یکی از نشست‌های اولیه تصمیم بر آن شد که برای آشنایی بیشتر با مسئله زن سمینا رهایی ترتیب دهیم. این سمینا رها هر سه الی چهار ماه یکبار در یکی از شهرهای آلمان برگزار می‌شود و تم‌های مختلفی را در بر می‌گیرد، نظیر بررسی موقعیت زن در ادوار مختلف تاریخ، بررسی ستم‌بروزن در اقشار مختلفه کارخانه، زن‌قبل و بعد از اسلام، دیدگاه‌های مختلف نسبت به زن. این تم‌ها به شکل نوشته تهیه می‌شود، در سمینا ر خوانده و به بحث گذاشته می‌شود.

نخستین سمینا رها مقارن با ۱۷ اسفند ۱۳۶۰ (۸ مارس ۱۹۸۲ روز بین‌المللی زن) بود. تصمیم گرفته بودیم که به مناسبت این روز جشنی داشته باشیم. در برگزاری این جشن با مشکلات زیادی روبرو شدیم. بهین ما و زنان وابسته به ما زمان‌های سیاسی چپ‌سنتی (مذهبی) اختلافات زیادی پیش آمد، از جمله درباره محتوای مقاله‌ای که در این روز باید خوانده می‌شد و شعارهایی که به دیوارها قرار می‌داد و یخته شود، زیرا اینان اصرار شدیدی داشتند که شعارهای خاصی که ما با نگرما زمان‌ها پیشان باشد و یا شعارهای کلی نصب شود، ولی ما امر را بر شعارهای خاص زنان و یا شعارهایی از تظاهرات ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ زنان در ایران داشتیم.

ادامه نشست‌های عمومی و سمینا رها بر مقایسه و طرف در مقابل هم افزود. ما گفتیم که منشور را قبول نداریم و اصولاً "ضرورتی برای منشور نمی‌بینیم"، مگر آنکه، پس از طی دورانی، از خود جنبش نقطه نظرهای مشترکی بیرون بیاورد و دقیق‌تر بدانیم چه می‌خواهیم. در حال حاضر نوشتن منشور فقط به کار طلب مهر تا ثید از جانب سازمان‌های مختلف می‌آید. ولی از نظر ما قبل از این‌که تا ثید را در جنبش ما از جانب دیگران مطرح نشود مهم این است که خود بدانیم کیستیم، چه می‌گوئیم و چه می‌خواهیم. یعنی آموزش و آگاهی از طریق بحث و نوشته‌ها، بهمان ترتیب که خود به نقدشاه‌دان بودیم و رشد و تکامل خود را در این زمینه حس می‌کردیم. در طی این بحث‌ها انتها مات زیادی نثار ما شد، از جمله این که ما نقش مخرب و مسموم‌کننده در جنبش زنان داریم، مواضع ضد کمونیستی و نظرات انحرافی داریم. گویا وجود این انتها مات مابه شرکت خود در این بحث‌ها ادامه دادیم. یک سال و اندی کار مشترک بدین منوال ادامه یافت تا سمینا رها تور - هشتمین سمینا رها در بهار ۱۳۶۳ که منجر به جدایی دو نظرا زهم شد.

قبل از برگزاری سمینارها نورثدیت درگیریهایی ناشی از کار مشترک برای برگزاری جشن ۱۷ اسفند و بحثهای تکراری جلسات هفتگی و سمینارها، کارهای خودسرانه این زنان و توهینهای مکرر به ما شرایطی را ایجاد کرده بود که ما را بر آن داشت تا در سمینارها نورثدیت خود را دقیقاً بیان کنیم و بکوشیم راهحلی برای ادامه همکاریهای آینده بین ما تا از تلافی وقت سر هر مسئله کوچک و بزرگ جلوگیری شود و محیط محترمانه‌ای برای همکاری ایجاد شود. تا قبل از این سمینار وجدایی دو نظر هیچ مطلبی مبنی بر اعتراض به حرکات این زنان (نظیر ما نسور قراخوان جشن ۱۷ اسفند) و بیابانی از موازداختلاف نظرات ما با آنان از جانب ما چاپ و منتشر نشده بود، زیرا معتقد بودیم در چنین کار همه مرتکب اشتباهاتی می‌شویم که با انتقاد قابل حل است. از طرف دیگر توافق کرده بودیم که چاپ هر مطلبی از جانب یکی از واحدها با مشورت و توافق در سطح همان شهر صورت پذیرد و به اسم همان شهر، و همچنین اگر قصد پخش نوشته‌ای داریم حداقل زنان جنبش در همان شهر را در جریان بگذاریم تا کسی از ما در مقابل عمل انجام شده قرا نگیرد، زیرا معتقد بودیم هیچ یک از ما نیازی به مخفی کاری از یکدیگر نداریم. در طی این مدت یک سال و نیم هم کوشیده بودیم که با توجه به اختلاف نظرها محیط آزادی ایجاد کنیم و چنانچه مطلبی برای چاپ و پخش آماده می‌شود تا حد امکان جوابگوی خواسته‌های هر دو نظریا شده. هر چند این کار بسیار مشکل باشد، یک نمونه با زنان این روش کار بحث به ما هدای بود که برای چاپ مطلبی داشتیم که زنان وابسته به سازمانهای سیاسی موافق آن نبودند. ما نیز معتقد به رای گیری و تصمیم بر مبنای اقلیت و اکثریت نبودیم، چه در آن صورت تصویب آن بسیار ساده بود، زیرا از کلیه افراد واحد ما، پس از مدتی بحث فقط سه - چهار نفر مخالف چاپ آن بودند و بقیه موافق. باری، پس از سه ماه بحث و گفتگو مطلب را تحت عنوان بولتن بحث آزاد - به پیشنهاد یکی از این زنان به عنوان آخرین راه حل - چاپ کردیم، در حالی که قبلاً "قرا بود به نام بولتن جنبش مستقل زنان چاپ شود".

با این وصف و با چنین سابقه‌ای، با وجود آنکه اینان خواستار نظرسنجی و شیفته کار گروهی بودند، مبادرت به پخش اعلامیه‌ای درباره مقاله جشن ۱۷ اسفند کردند، آنهم در ناها ر خوری ها و خوابگاههای دانشجویی، در شهرهای مختلف، حتی در شهرهایی که کسی از آنجا به جشن ۱۷ اسفند نیامده بود تا مقاله را مشاهده یا شود و بداند موضوع چیست. هیچ یک از ما

کوچکترین اطلاعی از این اعلامیه نداشتیم، و حتی مطلب را در نشست هفتگی ما، شب قبل از پخش اعلامیه، مطرح نکرده بودند. این اعلامیه به اسم بخشی از جنبش مستقل زنان چاپ شده بود و بعد از پخش آن همه از ما می پرسیدند که آیا ما از یکدیگر جدا شده ایم؟ بدین ترتیب این زنان حتی قبل از برگزاری سمینارها نور خود را به عنوان بخشی از جنبش جدا کرده بودند. آنهم بخش دموکرات و انقلابی. انتقاد ما را مبنی بر این که چرا ما را از وجود اعلامیه یا خبر نکردید و اردن داشتند و گفتند که این حق دموکراتیک آنهاست که نظرات خود را پخش کنند، حال آنکه اعتراض ما به هیچ وجه به پخش اطلاعی نبود بلکه به بی اطلاع گذاشتن بقیه معترض بودیم. البته ما هم، چه قبل از پخش این اعلامیه و چه بعد از آن، می توانستیم درباره خیلی مسائل اعلامیه پخش کنیم ولی این کار را به دو دلیل صحیح نمی دانستیم. یکی این که بهترین راه کوشش برای حل مشکلات ناشی از کار میان زنان را پخش اعلامیه عمومی نمی دانستیم و دوم آن که برای ما طرف اصلی این بحثها خود زنان درگیر جنبش بودند نه اطرافیان ما و با سازمانهای "مترقی" که بخواهیم با پخش اعلامیه علیه بخشی از زنان در مقابل اینان خوش رقصی کنیم، به همین دلیل تمیز به پخش یک نامه سرگشاده داخلی بین واحدهای مختلف جنبش زنان در شهرهای مختلف بسنده کردیم.^۷

با توجه به این مسائل، هر دو طرف در مورد نظرات خود بسیار حساس شده بودند. در سمینارها نور خود و دشمنان را از شهرهای هانور، فرانکفورت برمن، هامبورگ، برلین غربی، زاربروکن، ویستسنا زن، ماینس، استکهلم پاریس، گوتینگن شرکت داشتند و در این سمینارها هر دو نظریه در مقابل یکدیگر را شده و در طی سه روز سمینار چند مقاله خوانده شد.^۸ این دو نظریه یکی از جانب زنان چپ سنتی (مذهبی) و دیگری از جانب نظریه فمینیستی^۹ ارائه شد که در اینجا به شرح مختصر هر دوی آنها می پردازیم.

۱- نظریه زنان چپ سنتی (مذهبی):

"اگر تا ریح را ورق بزنیم ستم مضاعف بر زن را که محصول جامعه طبقاتی است به روشنی می بینیم. سرآغاز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، آغاز استعمار انسان از انسان، برتری جنسی بر جنس دیگر پیدایش طبقات، تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی و بالاخره نتیجه ستم پدرسالاری را پی ریزی نمود. اینها همه و همه بیانگر این واقعیت عینی است که شرایط چنان آماده گردید، که اکثریت زنان نه تنها متحمل ستم و استثمار

اقلیت برای اکثریت جا معه میگردیدند، بلکه، از سیستم دیگری نیز تحت فرهنگ مسلط پدرسالاری رها نمی‌داشتند. پیا مدآن کنار نهادن زن از تولید کم‌رنگ شدن نقش اجتماعی او و در غلطیدن به مقام ثانوی و هم‌چنین اکتفا نمودن به نقش مادری و غیره را بدنبال داشت. به مرور با این نقش زن از تولید اجتماعی به کارخانگی تبدیل گشت و نقش او به عهده مردان گذاشته شد. همان‌طوریکه میدانیم زیربنای یک جامعه یعنی روابط تولیدی است که روبنای آن را می‌سازد و هنگامی که نقش اول را مردان در پی ریزی جوامع طبقاتی به عهده گرفتند، طبعا "روبنای آنرا نیز یعنی فرهنگ، قوانین، آداب، رسوم و غیره را نیز همانند پدیده‌های دیگر اجتماع بنیان نهاده و در جهت منافع طبقه حاکم‌بکار گرفتند. با گذشت زمان و شکل‌بندی طبقات در جامعه، تسلط مردان در زیربنا و روبنای جوامع شکل گرفت تغییر نظایم‌های اجتماعی و در پی آن تغییر و تحول مناسبات تولیدی در دورانی‌های مختلف تاریخی، هیچ‌یک دوروند خود قادر نبودند، سیستم پدرسالاری را معیوس گردانند، چرا که در تمام این دوران‌های متمادی یک عامل اساسی همچنان پابرجا باقی مانده است و آن مالکیت عده‌قلیلی بروسایل تولید می‌باشد." ("پیرامون مسئله زنان صفحه ۲۷)

ما، با این فرض که مطالب این نقل قول شعاری محتوی نیست، سئوال‌های خود را که همیشه درباره این نظریه برایمان مطرح بوده است عیناً "بیان می‌داریم تا خوانندگان در جریان بحث‌های این مدت قرار گیرند.

سئوال اول: به‌طور کلی می‌توان گفت که در جوامع طبقاتی همیشه سرکوب‌زنان وجود داشته‌است. اما به‌طور خاص چگونه می‌توان تعیین کرد که ستم‌برزن از کجا شروع شده‌است؟ هم‌چنانکه در جوامع طبقاتی سرکوب‌نژادی همیشه وجود داشته‌است، اما به‌طور خاص سرکوب‌نژادی را سرمایه‌داری بدو وجودتیاورده‌است، حال آنکه می‌توان گفت سرکوب‌کارگران توسط سرمایه‌داران خاص جامعه سرمایه‌داری است.

سئوال دوم: ارتباط بین آغاز مالکیت خصوصی بروسایل تولید با برتری یک جنس بر جنس دیگر چیست؟

سئوال سوم: سیستم پدرسالاری چگونه پی‌ریزی شد؟

سئوال چهارم: مقصود از پدرسالاری چیست؟ آیا پدرسالاری پدرسالارانه مورد نظر است و یا مردسالاری؟ زیرا پدرسالاری هم‌برزنان ستم‌می‌کند و

هم بر جوانان یک خانواده و بدین معنی می توان گفت که مثلاً "در جامعه امروزه سوئد پدرسالاری از میان رفته، ولی مردسالاری هنوز حاکم است. سؤال پنجم: چگونه شد که نقش زنان در تولید به عهده مردان واگذار شد؟

سؤال ششم: چگونه شد که مردان نقش اول را در پی ریزی جوامع طبقاتی عهده دار شدند؟

سؤال هفتم: آیا تخت مردان زنان را کنار زدند و بعد پدرسالاری به وجود آمد، یعنی روابط پدرسالاری در نتیجه کنار رفتن زنان پدید آمد؟ و یا کنار زدن زنان و شانوی شدن نقش آنان نتیجه روابط پدرسالاری بود؟ اگر زنان خود کنار رفتند پس باید مناسبات سرکوبگرانه ای وجود داشته بوده باشد که باعث کنار رفتن آنها شده باشد. آیا این همان مناسبات سرکوبگرانه ای نیست که مردسالاری نام دارد؟

سؤال هشتم: اگر قبول کنیم که زیربنا (مناسبات تولیدی) روبنا (روابط پدرسالاری) را به وجود آورد، چگونه می توان توضیح داد که زیربنا فقط با شرکت مردان به وجود آمد؟

سؤال نهم: از چه مناسبات تولیدی روبنای پدرسالاری برای نخستین بار سر برآورد؟

سؤال دهم: مقصود از طبقه حاکم در اینجا چیست؟ آیا مردان بوده اند که صاحب احشام و ابزار کار بودند؟

سؤال یازدهم: طبقه محکوم چد کسانی بودند؟ آیا زنان فاقد احشام و ابزار کار بودند؟ اگر طبقه حاکم مردان و طبقه محکوم زنان بودند چرا خود مردسالاری یک نوع رابطه میان انسانها قبل از پیدایش طبقات در نظر گرفته نشود؟ مگر خود مقاله نمی گوید که مردان نقش اول را در جامعه به عهده گرفتند، زنان را کنار زدند و در نتیجه آداب و رسوم خود را، یعنی روبنا را، نیز به وجود آوردند؟

سؤال دوازدهم: چرا تغییر و تحول مناسبات تولیدی در دورانهای مختلف تا ریح درویند خود قادی به محو نظام پدرسالاری نبوده اند؟ پس آیا نظام پدرسالاری نسبت به مناسبات تولیدی طبقاتی استقلال نداشته؟ اگر نه، پس چرا با تغییر این مناسبات از بین نرفته، بلکه با رز تر هم شده است. به قول خود مقاله: "مسئله زن نه تنها با تعویض روابط تولیدی در دورانهای مختلف از بین نرفت، بلکه ابعاد گسترده تری پیدا نمود و به شکل بارز امروزی درآمد" (همانجا، ص ۲۶). پس آیا مردسالاری جوهری مستقل از جریانات طبقاتی ندارد؟ زیرا اگر از سرشت فئودالیزم و یا

برده داری بود، با محو نشود الیهم و یا برده داری، با پیدای ز میان می رفت و با حداقل به شکل بارزاً مروجی در نمی آمد، حال آنکه در خیلی از کشورها اکنون حتی مردسالاری صرفاً الیهم حاکم است.

سؤال سیزدهم: بنا به این مقاله مالک بودن عده قلیلی بروسا یل تولید با عث ادا مه ستم بر زنان بوده است. چه قرابتی هست بین مالکیت خصوصی عده قلیلی بروسا یل تولید و ستم جنسی بر جنس دیگر؟ چرا مالکیت خصوصی عده قلیلی بروسا یل تولید با عث ستم آن عده قلیل بر کل جامعه نباشد (از جمله بر زنان) و نه ستم مردان جامعه بر زنان؟

این نظریه پس از شرح استثما را اقتصادی زن و ستم مردسالاری چنین نتیجه می گیرد که اکنون نیز زنان تحت ستم مضاعف هستند و راه حل زیر را برای رفع این ستم پیشنهاد می کند:

"حال تا بودی کوله باری به نام ستم دو گانه میزبانان دو چندان می طلبد. یکی میزبانان بودی سیستم سرمایه داری که می رود کاخ ظلم و استثما را درهم کوبد و دیگری میزبانان تیک مازنان که برای کسب حقوق پایمال شده خود به پا خاسته و در جهت نابودی آن گام برمی دارند." (همان جا، ص ۲۹).

تفاوت مهم بین دو نظر، یعنی نظر زنان فمینیست، در این نقل قول روشن می شود. بنا به این نقل قول دو نوع میزبانان وجود دارد، یکی میزبانان طبقاتی و انقلابی، دیگری میزبانان تیک مازنان و شق سرمایه داری نمی گذارد، یعنی جایی برای میزبانان جنبش های مستقل زنان قابل نیست. حال آنکه ما معتقدیم هر میزبانان زننده ای جای خود را در جامعه دارد. از طرفی میزبانان طبقاتی کارگران و طرفداران آنهاست که دیگر مردوزن ندارند و شامل زنان کارگر، مردان کارگر و تمامی کسانی می شود که توان و صلاحیت این میزبانان را دارند. اما از نظر ما میزبانان محدود به میزبانان تیک مازنان نمی شود، چرا که میزبانان تیک مازنان (از نظر چپ سنتی) منظور میزبانان برای حقوق خاصی است نظیر حق طلاق، آزادی پوشش و غیره در نظام سرمایه داری و از جامعه سرمایه داری، حال آنکه میزبانان جنبش مستقل زنان برای درهم شکستن مناسبات مردسالاری حیطه ای بس وسیعتر دارد، زیرا هدف این میزبانان تغییر رابطه بین آنهاست، تنها با چنین تغییری قرارگاه خود زن نیز مشخص می شود. فمینیست ها می گویند که ما می خواهیم از لحاظ اجتماعی با مرد مساوی باشیم، ولی علاوه بر آن باید با سلطه مرد میزبانان را بطلان موجود بین دو نوع انسانی

را تغییر دهیم. آیا اگر فرما " پنج پاش حق دمکراتیک را بدست آوردیم دیگر روابط تسلط موجود بین زن و مرد از بین خواهد رفت ؟ بنا بر این تا صف ما همیشه اینست که برنا مه چپ سنتی در لفظ بسیا را انقلابی است ولی وقتی صحبت از سیاست مشخص می شود برنا مه به یک برنا مه حقوقی محدود است، مثل مبارزه زنان حزب سوسیال دمکرات آلمان (که البته خود می تواند مثبت باشد) ولی روابط زن و مرد را دست نخورده می گذارد. از نظر ما هر کس که لفظ چپ به کاربرد چپ نیست، کسی چپ است که سیاست چپ نیز داشته باشد اینک دربار سوسیالیزم و طبقه کارگر لفاظی کند، ولی وقتی به مسئله مبارزه زنان می رسد دورنمایش محدود به کسب حقوق باشد. به عبارت دیگر حقوق خوبست ولی مرد مرد بما ندوزن زن و روابط حاکم بین این دو اساسی نیست.

و اما در مورد استقلال سازمان دمکراتیک زنان. بنا به نظریه چپ سنتی:

"سازمان مستقل زنان بعنوان یک سازمان دموکراتیک و مستقل امپریالیست تنها در پیوند با مبارزات دیگر جامعه است که می تواند بعدا دگسترده تری بخود بگیرد. این سازمان باید در جهت تحقق خواسته های دموکراتیک زنان مخصوصا " زنان کارگر و زحمتکش که اکثریت زنان جامعه ما را تشکیل می دهند و از جهتی نیز تحت شدیدترین ستم مضاعف قرار دارند گام بردارد، جنبش مستقل و دموکراتیک زنان دارای دو خصلت دموکراتیک و مستقل است. دموکراتیک است زیرا که در برگیرنده نظرات گوناگونی بوده و از خواسته های دموکراتیک اقشار و طبقات دیگر اجتماع حرکت می کند و خصلتی مستقل دارد، زیرا که ایدئولوژی واحدی بر آن حکم فرما نیست. و از جهتی نیز مستقل از سازمان ها و گروه های دیگر است. اما این بدان معنا نیست که مستقل از مبارزات و جنبش های دیگر باشد، بلکه در پیوند و همسو و همگام با مبارزات و دیگر جنبش ها حرکت می نماید." (همان جا، ص ۳۵)

در این باره نیز چند سؤال مطرح می شود:

سؤال اول: اگر سازمان زنان دمکراتیک است زیرا که خواستار حقوق بحق دمکراتیک است، چرا چندسطریا این تر گفته می شود دمکراتیک است زیرا در برگیرنده نظرات گوناگون است؟

سؤال دوم: حال اگر دمکراتیک بودن از نظر خواستن حقوق را در نظر بگیریم، جنبش دمکراتیک زنان باید از حقوق بحق زنان سخن گوید یا

آن طور که چند سطر بعد گفته می شود از خواستهای دمکراتیک اقشار و طبقات دیگر جا معه حرکت کند؟ یعنی در طی چند سطر همان خواستهای دمکراتیک زنان نیز فرا موش می شود و زنان باید از خواستهای دمکراتیک مثلاً کارگران و دهقانان حرکت کنند و نه حتی زنان کارگر و دهقان که چند سطر قبل بر آن تکیه شده بود.

سؤال سوم: بالاخره معلوم نیست که منظور اینان یک سازمان مستقل زنان است و یا جنبش مستقل زنان که فرق دارد و فی المثل می تواند در برگیرنده سازمان های متعددی باشد.

گذشته از این سئوالها مباحث بسیاری، چه در نشستهای هفتگی و چه در سمینارها، به تکرار مطرح شد که فقط به برخی از آنها اشاره می کنیم. به نظر ما استقلال جنبش زنان به مفهوم داشتن تئوری سیاسی و برنامه ریزی از جانب خود جنبش است، به معنی جنسیت زن و مبارزه علیه مناسبات مردسالاری در تمام اشکال آن را در مرکز مبارزه قرار دادن است، این گونه استقلال و همگام و هم پیوند بودن با سایر مبارزات و جنبش ها بسته تضادهایی می انجا مد که نمونه های بسیاری از آن را دیده ایم: در مبارزات خلقی تحت ایدئولوژیهای که جنبش های مستقل زنان را رد می کنند و با آن را انحرافی می دانند مبارزات زنان نادیده گرفته می شود در جنبشهای رهایی بخش ملی، رهایی زنان به هیچ انگاشته می شود و تلاشی در این راه نمی شود.^۵ در این گونه سازمان های سیاسی "مترقی" مردسالاری غوغا می کند، مستقیم و غیر مستقیم سلطه مرد بر زن اعمال می شود، زنان این سازمانها، از نظر بیولوژیکی زن هستند ولی تفکر مردسالارانه دارند و جنبش زنان را با دلایل آموخته از مردان مردود می شناسند و با قصد "به راه راست" هدایت کردن آن را دارند.

به نظر ما مبارزه فمینیستها در راستای مبارزه طبقاتی است و این دو مبارزه از نظر تاریخی همسوهستند، اما این دو مبارزه، در عین حال، دو پدیده متعاضد هم هستند، نه تنها در تضاد با هم نبوده، یکدیگر را نفی نمی کنند بلکه تا ثید میکنند یکدیگرند. حال اگر از دید برخی مبارزه طبقاتی مخالف فمینیسم می شود این مشکل آنهاست نه مسئله فمینیسم. هدف فمینیستها مبارزه با مردسالاری و از جمله کسب حقوق دمکراتیک زنان است. آیا این کمک به آزادی انسانها نیست؟ آیا این کمک به آزادی تحت ستم ترین بخش جوامع انسانی نیست؟ از طرف دیگر، مگر عمده

ترین هدف مبارزه طبقاتی رهایی انسانها نیست؟ مگر نقطه تعالسی
مبارزه طبقاتی از بین بردن خودبستگی و رابطه ستمگرانه میان انسانها
نیست؟ پس جنبش های مستقل زنان نمی توانند مخالف مبارزه طبقاتی
باشند و یا با آن همسو نباشد. ولی این همسویی باید دوجانبه باشد. تلویح
نشان داده است که همیشه زنان به خاطر طبقات تحت ستم به میدان مبارزه
آمده اند (کمون پاریس، جنبش مشروطه، قیام بهمن) و همیشه این نقیصه
بوده اند که قدم به میدان مبارزات زنان نگذاشته اند. بنا بر این دو تلویح
کمبود همسویی همیشه از جانب مردسالاری بوده است نه از جانب زنان،
شرکت زنان در قیام بهمن به خاطر مسائل عمومی جامعه نمونه بارزی از
این همسویی است، اما وقتی خواستند به زورچا در سرزنان کنند جنبش
های دیگر گفتند این مسئله جنسی یا بورژوازی است، آزادی پوشش
خواست بورژوازی است و از همسویی با مبارزه زنان خودداری کردند.

از سوی دیگر، به نظر ما همگامی و در پیوند بودن جنبش زنان با سایر
مبارزات جز به معنای وابستگی ایدئولوژیکی مستقیم و غیر مستقیم
نمی تواند باشد. گذشته از آن، آیا جنبش زنان اجازه دارد گامی هم برای
خودش بردارد و کی؟ چرا همیشه زنان باید در شهری و عمل همگام بودن
خود را با سایر مبارزات ثابت کنند؟ مناشأ این تفکر کجاست؟ آیا
ناشی از عدم اعتماد به خود نیست؟

اگر زنانی مبارزه علیه تحمیل حجاب، برای حق تحصیل، ازدواج، کار
و جنسیت زن را مسئله مرکزی مبارزه شان نمی دانند و هدفشان از شرکت
در جنبش زنان "به راه راست" هدایت کردن آن و یا بسیج زنان کارگر
برای مبارزه طبقاتی است، چه صراحتی دارند در جنبش مستقل زنان
شرکت کنند؟ آیا بهتر نیست این انرژی را جایی دیگر به کار اندازند
که بازده بیشتری دارد، مثلاً "از طریق تشکیل بخش زنان سازمان خود،
درست کردن گروه زنان مارکسیست - لنینیست، تشکلاتی که در آن برای
مخفی کردن ایدئولوژی خود لازم نیست انرژی صرف کنند؟ این نوع
تشکلات می تواند بسیار مفید باشد، شاید حداقل فایده آنها این باشد که
این سازمانها از انحصار مردان به درآورد و مردان این سازمانها را وادار
به ارزش دادن به مبارزات زنان کند تا زنان این سازمانها دیگر اکثراً
در کارهای پایه قرار نگیرند و از اینکه زنان تبدیل به "مردان خوب"
شوند جلوگیری کند.

البته این بدان معنی نیست که زنان این سازمانها از نظر ما حقیق

شرکت در جنبش مستقل زنان را ندارند، اما نه برای هدایت جنبش "بیه راه راست" و با تحمیل عقاید سیاسی خویش که مانع هرگونه فعالیت است دیگری در جنبش زنان شود.

۲- نظریه بخش فمینیستی در سینه‌ها رها نور:

ما مبارزات زنان را در جنبش مستقل زنان مبارزه طبقاتی ندانسته فعالیت و تئوری خود را برای همه زنان، در همه زمینه‌ها، اعم از زمینه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بیه‌کاری می‌گیریم. ما به مسئله جنسیت زن در مقابل مسئله طبقات تقدم داده، جنبش مستقل زنان را منطبق به تمامی زنانی می‌دانیم که در زمینه مسائل زن خواهان خودیابی، فعالیت، یادگیری، تحقیق، و انتقال دانسته‌های خود به یکدیگر و به سایر زنان باشند. در این رابطه زنان چپ‌سنتی (مذهبی) و سازمانهای "مترقی" ما را به بورژوا بودن، غیر سیاسی بودن، ضد مرد بودن، خواهان جدایی زن از مرد (و در نتیجه شکاف انداختن در صفوف مبارزه) بودن، سلطنت طلب بودن، و به انحراف کشاندن جنبش زنان متهم کرده‌اند. و از آنجا که در جنبش زنان خواهان جناح بندی نبوده‌ایم به ما، و به شکل فحاشی، ابراز داشته‌اند که شما جنبش درست کرده‌اید تا از حقوق فرح دیبا، آشوب‌پهلوی، اهندیرا گاندی، مارگرت تا چر دفاع کنید. ۱۲

ما همچنین معتقدیم که زنان به عنوان جنس زن همیشه مورد استثمار مناسبات مردسالاری بوده‌اند و این تنها با به وجود آمدن طبقات در جوامع شروع نشده، بلکه پیش‌ترها ده‌ها مناسبات طبقات بعدی بوده است. مطالعه منابع جدید، با توجه به تحقیقات جدید در علوم اجتماعی، باستان‌شناسی و تحقیقات فمینیستهای غرب در این زمینه‌ها، پایه‌ای این نظریه است و ولی ما در عین حال توافق بر سر این مطلب را برای شرکت در یک جنبش لازم نمی‌دانیم. نیاز به آزادی اندیشه و فکر، حلاجی ایده‌ها و نظریه‌های مختلف قدیم و جدید، راه تحقیقی طولانی در پیش ما قرار می‌دهد و پشتکار فراوان می‌طلبد، اما اگر دگم‌بودن و قبول بی‌چون و چرای طبقاتی بودن مسئله زن بخواهد ما را تحت کنترل قرار دهد نمی‌توان به کار مشترک ادامه داد. اگر عدول از نظریه طبقاتی بودن مسئله زن غیر ممکن باشد، هرگونه تنوع عقاید در بررسی‌های نظری، ابتکار، انکشاف و نوآوری و تکامل فکری خفه می‌شود.

نمونه‌ای از این کنترل‌های فکری را در همکاری یک ساله و اند خود تجربه کرده‌ایم. به طور مثال در جشن ۱۷۷۷م، در مقالات فارسی و آلمانی

حق اشاره به عدم کارکرد چپ در مورد مسئله زن را نداشتیم. و یا بدون اطلاع ما، بدون اینکه در برنا مه مشترکمان باشد، به یکبارگی از بین زنان روی صحنه می رود و سرگذشت مرفیه اسکویی را می خواند، حال آنکه فقط شعری از اسکویی قرا ر بود خوانده شود. و یا با نسور الفاظ و حرکات در تمرین تا تر، علیرغم واقعیت عینی رابطه زن و مرد در جامعه، به خصوص در ایران، عبارات خشن و تحقیرآمیز، فحش و کتک در تاتر به کار گرفته نشود چون این الفاظ و حرکات به نظر ایشان "غیرسیاسی" بود، یا به از آرزوها در تاتر صحبت شونده از واقعیات خدزن. و یا اینکه تا حد امکان موسیقی ورقص ندا شته با شیم و اگر دایم بسیا ر سنگین باشد که حضار حرکات شادی آفرین در اثر شنیدن موسیقی پیدا نکنند، در غیر این صورت ما به جلف بودن منتسب خواهیم شد. هم چنین در جشن ها به هیچ وجه حق فروش مشروبات الکلی نداشتیم و این مسئله به قدری برای ایشان مهم بود که در یکی از جشنهای ۱۷ اسفند بدون اطلاع همگی ما به با رسالن مراجع کرده به مسئول یا را خطا کردند که در این شب مشروبات الکلی نباید فروخته شود. مسئول با ر هم که فکر کرده بود ما یک گروه مذهبی هستیم پذیرفته بود که مشروب نفروشد. این کارها، به اضافه مسائل دیگری که همگی ر به در تفکر مذهبی دارند، با این توجیه به انجام می رسید که ما به عنوان یک جنبش باید حفظ "آبرو" کنیم تا مورد قبول دیگران قرار گیریم و چون تا بحال در جشنهای سیاسی سازمانها این کارها نشده، ما نیز نباید به چنین کارهایی دست بزنیم. و وقتی ما به آنها متذکر می شدیم که رژیم جمهوری اسلامی نیز سعی در ایجاد همین گونه کنترلها دارد یا بی جواب می ماندیم و یا می گفتند که آنها از دیدگاه وایدئولوژی "چپ" این کارها را می کنند و رژیم ایران از دیدگاه اسلامی!

نکته دیگر مورد اختلاف ما مسئله همکاری با سازمانهای سیاسی بود. ما خواهان همکاری با هیچ یک از سازمانهای موجود بر مبنای روشها و طرز فکر غلط آنها نسبت به جنبش مستقل زنان و مسئله ستم زن نبودیم. حال آنکه زنان چپ سنتی (مذهبی) خواهان همکاری مستقیم و غیر مستقیم با این سازمانها بودند.^{۱۳}

ما معتقد بوده، و هستیم، که زنان در مسیر خودیابی، رها بی، نظریه پردازی، و انجام کارهای عملی و انتقال آن به یکدیگر و به جامعه راهی بسیار طولانی، نا هموار، پیچیده و دشوار در پیش دارند، به خصوص جنبش ما که برای اولین بار در خارج از کشور (در آلمان) به صورت فعلی آن،

یعنی به شکل جنبشی کاملاً مستقل شروع به کار کرده است. ما در وهله اول تا اندازه‌ای مهم چه می‌خواهیم باری برای ارائه به یکدیگر و به جا می‌بخشیم داشت. بنا بر این پیشنهادهای ما برای موضوع سمینارها و بحثها همیشه حول محور "زن به عنوان جنس زن" دور می‌زد؛ مسائل احساسی، روانی، اجتماعی و سیاسی زنان، چگونگی پرورش دختر و تفاوت آن، حتی قبل از تولد، یا پرورش پسر، کار زن چه در خانه و چه در بیرون از خانه و ارزش دادن جا معه مردان به کار زن، نقش زن به عنوان همسر، خواهر، مادر، معشوقه، و فاحشه در جامعه و تا شیر آن بر خانواده، جامعه و خود زن، بیماریهای خاص زنان، مثل میگرنهای ممتد، افسردگیهای طولانی، و امراض جسمی که ریشه روانی دارند، مسئله بکارت، ازدواج، حاملگی، و نارضایتیهای جنسی و یا لاخره بیماریان تجرّبیات و نارضایتیهای خودمان و اطرافیانمان (خواهر، مادر و غیره). به خاطر پیشنهادها و بحثهای ما در زمینه این مسائل زنان چپ سنتی به ما می‌گفتند که مشکل ما فقط مشکل "جنسی" است، ولی اینان غافل از این بودند که زنان کارگر بیشتر از نا عدالتیهای مناسبات مردسالاری صدمه می‌بینند زیرا زنان مرفه در بسیاری موارد با پرداخت پول می‌توانند ماورای قانون و سنت عمل کنند، بنا بر این داشتن و اجرای قوانین و مناسبات متمدنی در این زمینه‌ها به نفع تمام زنان، از جمله و به خصوص زنان کارگر، خواهد بود.

به نظر ما این زنان و سازمانهایشان نه تنها برداشتهای غلط از مسئله زن و جنبش مستقل زنان دارند، بلکه در همان حد ادعایی و در همان چارچوب نظریشان هم کاری نمی‌کنند. به طور مثال یونا مه‌شان برای زنان کارگر و زحمتکش در حدالگو برداری از کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی موجود و یا کشورهای عربی شبه سوسیالیستی است. علاوه بر آن به زنان در داخل این سازمانها اهمیتی داده نمی‌شود، اکثراً "زنان برای ماشین نویسی، غذا پزی، رقص و یونا مه‌های هنری، سیاهی لشکر و فداکارهای ویژه زنان (یعنی شبانه روز هم کار سیاسی کردن، هم خانه داری و بچه داری) استفاده می‌شود. تعداد کمی از زنان به خاطر هویران و یا برادران خود و یا پشتکار شبانه روزی خودشان (یعنی کار و اعتقاد چندین برابر اعضای مرد، و گرنه مورد قبول مردان و یا رهبران سازمان واقع نمی‌شدند) به درجات کادرهای بالایی رهبری رسیده‌اند، ولی اکثر زنان، با وجود آنکه، به خصوص قبل و بعد از قیام، زنان شدیداً "در این

سازمانها فعال بوده اند همچنان در سطح کارهای پایین مانده اند، مگر آنکه کشته شده باشند و یا تک و تنگ به رهبری سازمان رسیده باشند تا نامی از آنها برده شود.

در زمینه عملی این سازمانها، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، در فعالیتها و سازمانهای خود انگیزته زنان شرکتی نداشته اند، حملات جمهوری اسلامی به حقوق زن، نظیر تحمیل حجاب، راه مسائل جنسی و فرعی قلمداد کردند و نه پیش درآمدی برای تحقیر، توهین و خانه نشین کردن آنان. و هر سال در روز ۱۷ اسفند مراسمی برای رفع تکلیف برگزار می کنند در زمینه نظری بحثهایی که هر از گاهی از جانب این سازمانها ارائه می شود تکرار مکررات است؛ که با بدست زدن زیر بنا تغییر کند، و وظیفه ما در مرحله اول آگاه کردن زنان کارگزار و حمایتکش است، که تنهاییهای حاکم مسئول سرکوب زنان هستند (و نه مناسبات بین زن و مرد). در این بحثها هرگز حتی تصویر روشنی از زیربنای جامعه ایران ارائه نمی شد و یا اینکه چگونه با بدزنان و حمایتکش را آگاه کرد و یا اینکه با اخراج مسر زنان ایران برای رسیدن به "آزادی واقعی" از کدام طرف است. گهگاهی اشاره کوتاهی به مردسالاری به عنوان جلوه ای از فرهنگ طبقاتی می شد، ولی همین مردسالاری هم قرار بود با پیاده شدن سوسیالیسم و یا جامعه بی طبقه توحیدی ناپدید شود و تا آن موقع هم مستقیم و یا غیر مستقیم زنان را دعوت به سکوت می کنند.^{۱۴}

و چنانچه ما حاضر به سکوت نباشیم و نخواهیم اجازهات سازمانها، نظامها، مردان را بپذیریم، آنگاه به ایجاد شکاف در صفوف مبارزه، جدایی زن از مرد، رفتار "غیر سیاسی" و غیره متهم می شویم. ولی توقع سکوت رویایی بعش نیست، زنان مدتهاست فعالیت خود را شروع کرده اند و حاضر نیستند حرف این سازمانها را بپذیرفته، منتظر "بهشت موعود" بنشینند.

از جمله نظراتی که برخی سازمانهای "مترقی" ایرانی دارند دیگر آن است که فمینیسم نقشه امپریالیسم است، امپریالیسم خوب می داند چگونه از جنبشهای زنان برای جدا کردن مردان از یکدیگر و به انحراف کشاندن مبارزات استفاده کند.

نه تنها سازمانهای "مترقی"، جز دوسه خطی درباره تساوی حقوق زن و مرد، چیزی درباره شان ندارند، بلکه در رفتار روزمره شان کوچکترین نشانه ای از اجرای همان دوسه خط هم، در زندگی اجتماعی، سیاسی

و خانوادگی، نیست. کافی است نظری به پندازیم به برخی حرکات روزمره نظیر: شوخی و مزاح افراد این سازمانها با دوستان و همکلاسان زن، فحش و کتک همسرانشان - همسرانی که با پنداختن دار، با عفت، تحصیل کرده، خوش برخورد، سیاسی، پول درآر، کارکن، صرفه جو، جوان، تمیز، ساده و حرف گوش کن باشند، در خانه بمانند، بچه داری هم نکنند تا آقایان از قبیل زحمات آنها دکتر و مهندس و رهبر سیاسی شوند، استفاده سوء استفاده این افراد از زنان آلمانی برای پیشرفت در زبان، تحصیل گرفتن اجازه اقامت در آلمان، زندگی مشترک با آنها و در عین حال مسخره کردن زنان آلمانی در مقایسه با زنان ایرانی و یا شرقی که مثلا "هیچگاه زنان آلمانی با اروپایی و آمریکایی را به زنان ایرانی که "شرمگین" و "با عصمت و عفت" هستند ترجیح نمی دهند، معاشرت و برقراری روابط جنسی با زنان آلمانی و در عین حال مردود دانستن روابط مشابه بین زنان ایرانی با مردان خارجی، انتظار یکارتن و ازدواج با دخترانی که بین شش تا پانزده سال کوچکتر از خودشان هستند، به ویژه بعد از قیام و رواج ازدواجهای وکالتی و پستی در ایران، عدم توجه به تربیت کودکان و به کار بردن روشهای تربیتی سنتی در مورد کودکان.

در سطح کارکرد سیاسی نیز همین گونه مسائل را می بینیم. نظیر: نپذیرفتن سهم شان در شکست انقلاب ایران و انکار رندانه کاریها و اشتباهاتی که قبل و بعد از قیام مرتکب شدند، نپذیرفتن انتقاد و دگم بودن، عدم اعتقاد به استقلال فکری افراد در سازمانها و شستشوی مغزی جوانان، مدعی ضد سرمایه داری بودن و ضد جنگ بودن ولی عدم کار وسیع با گروهها، سازمانها و احزاب مترقی ضد جنگ و ضد امپریالیست در آلمان و فقط انتظار همبستگی یک جانبه از آنها داشتن، تبلیغ کیش شخصیت در سازمانها و در بین جوانان، ادعای مارکسیست دو آتش بودن، مترقی و روشنفکر بودن، رهبر سیاسی دو آتش بودن (به خصوص از طریق فعالیت عناصروسمیاته های جوان و تبلیغ شهید پروری)، تحمیل رهبری آینده ایران و وزیر و نخست وزیر کردن خویش از حالا برای آینده ایران. ۱۵

به هر حال، بدلائل بالا و بسیاری دیگر مطالب که با زگوی آن نیاز به مقالات جداگانه ای دارد، ما از همان اول چه در جلسات و سمینارهای عمومی، چه در دانشگاه و یا پرنشستها، گفتیم و نوشتیم که ما را با این چنین سازمانهای "مترقی" کاری نیست، شما هم لطفاً "کاری به کار ما نداشته باشید تا زمانی که درباره این مسائل بیندیشید، بنویسید،

عمل کنید و در بنیان گزارِ چپ غیر سنتی و غیر مذهبی که تطفه آن در همه جا شکل گرفته (از جمله در میان ایرانیان) شرکت کنید. چرا که چپ غیر سنتی (مذهبی) همین‌هم را جزء تکمیل کننده خویش می‌داند. بی‌شک مبارزات زنان ارج می‌نهد، از آن پشتیبانی می‌کند و آن را نقشه امپریالیزم نمی‌انگارَد. و بالاخره گفتیم هر چند از نظر ما سازمان‌های "مترقی" جنبش زنان بورژوا، "غیر سیاسی" و غیره با شما به راه خود ادامه می‌دهیم و از شما هراسی نداریم تا آن‌جا که به شما ثابت کند که تصور اتان در مورد جنبش زنان غیر منطقی و سطحی است.

زنان عضو این سازمان‌ها، به مرور و با دشواری، در این مباحث به‌تدریج پذیرفتند که سازمان‌های چپ این گونه روش‌ها و طرز فکرها را داشته‌اند، اشتباهات آنها را می‌پذیرفتند و قبول داشتند که چپی که جنبش مستقل زنان را رد می‌کند و با آن را انحرافی و بورژوازی می‌داند باید مورد انتقاد شدید قرار گیرد. ولی در عین حال بحث می‌کردند که ما زنان جنبش زنان هستیم که با پدا ز خود انعطاف نشان دهیم، با ایشان همکاری کنیم و در ضمن این همکاری آنها را آموزش دهیم و از آنها بخواهیم که دیگر اشتباه نکنند و راجع به زنان هم صحبت کنند و با ما هم‌کاری داشته باشند. در حالی که ما معتقد بودیم که اصولاً مسئله انعطاف مطرح نیست؛ بهترین شرایط اکنون وجود دارد که آنها خود بیاورند، کمک ما تنها از طریق فراهم کردن جزوه‌ها و کتاب‌هایی که می‌توانند به کار این آموزش بیاورند و بخش این مطالب از طریق هم‌باز کتاب و آمادگی ما برای بحث ریشخای و بدون پر خاش و توهین^{۱۶}، علاوه بر این چرا همیشه ما زنان هستیم که با پدا ز خود انعطاف نشان دهیم؟

نکته دیگری که از جانب زنان سازمان‌های چپ سنتی در این مباحث مطرح می‌شد این بود که ما نیز مانند هر سازمان دیگری نیز به پشتیبانی و تأیید دیگر نیروها داریم، در غیر این صورت جنبش زنان تنها شده، احتمالاً به انحراف خواهد رفت. ما اعتقاد داشتیم که برای تنها شدن و یا هر ملاحظه دیگری حاضر نیستیم تن به دادن امتیازات دروغین به این با آن سازمان و گروه بدهیم. از طرفی سازمانی که جنبش مستقل زنان و همین‌هم را نپذیرد، به نظر ما نمی‌تواند به مبارزه طبقاتی نیز مومن باشد. ما نیز مخالف مبارزات طبقاتی نیستیم ولی راه آن را از طریق جنبش مستقل زنان نمی‌دانیم بلکه از طریق سازمان و حزب مختلف، بنا بر این این سازمان‌ها بدون ما تنها می‌شوند و نه ما بدون

آنها .

مسئله دیگری که بحثهای ما را حاد می کرد این بود که در میان مایسماری زنان بودند که سالهای سال در خارج از کشور و در زمانهای "مترقی" فعال بودند و خدمات زیادی را، چه در مناسبات بین زن و مرد و چه در رابطه با کارهای عملی و تئوری سازمانها، متحمل شده بودند، مشکلات عین این سازمانها را با پوست و گوشت و روان خود لمس کرده بودند و به همین دلیل به هیچ وجه حاضر به هیچگونه سازشکاری، انعطاف و چشم پوشیدن از مسائل نبودند.

در هشتمین سمینار، به خاطر سابقه بحثها و مقالات، و رشد و تکاملی که بخش فمینیستی جنبش به مرور کسب کرده بود، بداین نتیجه رسیدیم که ما باید یکوشیم از درون خود را بیا بیم. باید بدانیم که کلیه قوانینی که باعث مرکوب ما می شوند شکستی هستند، و خود را باید برای ساختن قوانین جدید، با شرکت و ملاحظه حقوق خودمان آماده کنیم. از طرف دیگر شرایط و حشناک زنان در ایران که آنها را به هرگونه عکس العمل، از جمله فرار در سخت ترین شرایط وادار ساخته، و رشد افکار نوین در میان زنان چه در ایران و چه در خارج، جای هیچگونه تردید و سازشکاری در امر مبارزه برای زنان باقی نمی گذارد. تضادهایی که در حال حاضر در خودمان می بینیم، تضادهایی با مردان به خاطر رفتارها و رفتارشان، تضادهایی با نظامهای موجود که همگی حافظ مناسبات مردسالاری هستند، به خصوص جمهوری اسلامی ایران، اینها همگی دلایلی هستند که یکا یک ما را به فکر پیدا کردن راه حل های مختلف انداخته است.

ما هم چنین خواهان مناسبات جدید میان انسانها برپا به مساوات کامل هستیم، مناسباتی که در نوع خود تنها تلاش برای گرفتن حقوق دمکراتیک را در بر دارد، بلکه انقلابی و بنیادی نیز هست. کار ما کار سیاسی است و نه فقط مبارزه فرهنگی، ما دیگر از این همه اجحافات به ستوه آمده ایم، اجحاف در تمامی حیطه ها، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و غیره. ما از زندگی فکری خسته و سیر شده ایم، دیگر نمیخواهیم مانند انسانهای هیپنوتیزم شده این طرف و آن طرف برویم، ما شروع کرده ایم خودمان و سایر زنان را جدی بگیریم، و آنچه را که سنتها "گفته اند" در به انجام آن نیستیم. ما می خواهیم نه مردان را بشناسیم و از زندگی مردان الگو برداریم و نه زنانهای که ما را برایش تربیت کرده اند، بلکه می خواهیم زنانی باشیم که خود در تعیین معیارهای خود و جایگاه ما سهم

و موثر هستیم. ما دیگر نمی‌خواهیم تقاضا کنیم و یا اجازه بگیریم، این کار را بکنیم یا نکنیم. ما می‌کوشیم عقده‌های خودکم‌بینی مان را بگشاییم و درمان کنیم. دیگر نمی‌خواهیم مادر، همسر و یا زن قهرمان باشیم، اصلاً از قهرمان بازی خسته و سیر شده‌ایم. دیگر تن به تهدیدها نمی‌دهیم، وقت و توانمان را هدر نمی‌دهیم، و دنبال راه‌حل‌های پیشنهادی دیگران، که کار زنان را همیشه به‌بن بست گشاده، نمی‌رویم. نه چیزی برای پنهان کردن داریم و نه حاضریم دهانمان را ببندیم که خفه می‌شویم. هرآنچه از زن سنتی در ما هست اول نفی می‌کنیم تا بتوانیم افکار جدید و سازنده‌ای را که در تلاش عملی و تئوری بدست می‌آوریم جایگزین آن کنیم.

ما می‌کوشیم تاریخ مرا موش شده زنان را، با هر کمیت و کیفیتی که وجود داشته زنده کنیم و تا رنج جدیدی بنا نگذاریم، دستها و نفرها یمان را آزاد نگذاریم، بیا موزیم و عمل کنیم. ما واقفیم که گذشته زن بسیار فجیع بوده، آئینده هم، با تمام زیبایی‌هایش، بسیار دور می‌نماید. بنا بر این برای تغییر وضعیت نا بسامان کنونی تلاش می‌کنیم تا در عین حال پایه‌هایی برای آئینده‌ای به‌تر و وجود آورده باشیم، ما به استقلال فردی در عین کار گروهی، معتقدیم زیرا تجربه تلخی از عدم اهمیت به استقلال یکا یک عناصر، به‌خصوص زنان، را در سازمانهای مختلف پشت سر داشته‌ایم و تا اثر منفی آن را در روبروی خود می‌بینیم که چگونه بعد از هم‌پاشیدگی سازمانی و یا تردید عضوی به آنها، سرگردانیهای روانی و بی‌هویت شدن افراد رخ می‌دهد.

ما خواهان از بین بردن سرکوب‌زنان در کلیه اشکال آن و از میان برداشتن تفاوت‌های نقش زنان و مردانیم، از جمله از طریق انگشت گذاشتن روی نقش سنتی زن چه در خانه و چه سرکار، و از طریق تجهیز زنان به علم و کسب مشاغل مختلف اجتماعی و سیاسی.

ما می‌کوشیم تا بر اساس تقسیم‌سازای کار و روشهای جامع‌رأفتمینیزه کنیم و فرهنگ زنان را به عنوان آلترناتیو جدید زندگی به وجود آوریم که فرهنگ موجود فرهنگ مردان است.

ما خواهان همکاری با کلیه زنان و گروههای زن ایرانی و آلمانی و خارجی، بر اساس عدم تحمیل عقاید سیاسی به یکدیگر، هستیم. ما خواهان تمامی حقوق اعم از آزادی پوشش، ایجاد امکانات تحصیلی، آزادی شغلی، جنسی، قلم، بیان، مذهب، اعتصاب و نظایرات هستیم. ما خواهان حق انتخابات، از بین بردن فحشاء، از بین بردن کلیه تبعیضات علیه

کودکان و نوجوانان، اتخاذهای جدید تحصیلی و مطالب جدید درسی، و برقراری خانه‌های زنان هستیم و برای همه خواسته‌های بالابردن تلاش می‌کنیم.

استقلال ما فقط به معنی شکل مستقل شکل ما نیست. ما استقلال را در پیدا کردن راه توسعه تئوری سیاسی و پیاده کردن آن به دست زنان می‌دانیم. معتقدیم که در این راه جنبش‌های زنان، از جمله ما، احتمالاً بسیار اشتباه خواهند کرد، ولی در اشتباهات به تجربیات گرانقدری خواهند رسید، خواهیم آموخت که مستقل فکر کنیم و مستقل عمل کنیم. زن مستقل با خود و سایرین، اعم از کودکان، همسران، پدران و پسران، طور کلی در خانواده و اجتماع، زندگی پرریاضی خواهد داشت. زن مستقل می‌اندیشد و دنیا را روی نمی‌کند، زن مستقل سی‌آموزد که منقاد باشد، کارگروهی و فردی را بهتر از آنجا می‌دهد، هنگام مبارزه حفظیات آموخته از مردان را پس نمی‌دهد، و هنگام عمل الگو برداری کورکورانه نمی‌کند. جایگاه خود را در خانواده، اجتماع، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شناسد. و برای خویش ارزش قابل است. زن مستقل منتظر اجازه و دستور از بالا نمی‌نشیند، بلکه خود برنا می‌ریزد و مبتکر است، می‌تواند هسته‌ای باشد برای بوجود آوردن جنبش‌های زنان و با هر نوع حرکت، گروه و مبارزه با زن‌ها اجتماع سیاسی.

جستارهای

در هشتمین سمینار جنبش مستقل زنان اختلاف نظر و عمل بین دو نظریه به جایی رسید که هر دو نظریه پذیرفتیم از یکدیگر جدا شویم و هر یک راه خود را برویم، ولی ارتباط آن را حفظ کرده، در سمینارهای یکدیگر شرکت کنیم. ما هم چنین گفتیم که گروه‌های زنان و جنبش‌های زنان به هر شکل باید هر چه وسیع‌تر به وجود آید، چه در شکل جنبش مستقل زنان و چه در شکل کمیته‌ای از سازمان یا حزب خاصی، ولی از نظر ما اگر گروهی از لحاظ ایدئولوژیک مستقل نیست نباید خود را جنبش مستقل زنان بنا می‌دزیرا در تئوری و عمل آشکار خواهد شد که آیا مستقل هست یا نه و لزوم و اجباری به مخفی کاری نیست. زنان چپ سنتی مدتی تحت نام جنبش مستقل زنان فعالیت کردند و سپس نام خود را به "شکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" تغییر دادند.^{۱۷} ما هم تحت نام سابق، "جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج کشور (آلمان)" فعالیت خود را ادامه

داده ایم. ۱۸

از روز جدایی گل از گل ما شکفت. حال یک جنبش فمینیستی بودیم که نه کسی ما را سا نسور می کرده و نه ما کسی را. آستینهای بالا را بالاتر زده، جلسات مرتب و با برنامه ترتیب دادیم، در جلسات زنان آلمانی و خارجی شرکت کردیم، با زنان آلمانی بیش از سابق تماس گرفتیم و درباره شرایط زنان در ایران و در خارج از کشور صحبت کردیم. با مراکز زنان و خانه های زنان ارتباط برقرار کردیم، در جلسات زنان موافق صلح شرکت کردیم، مقالات و اعلامیه های باب میل خودمان نوشتیم، بولتن بحث آزاد بدون سانسور تهیه کردیم، کتابهای آلمانی درباره زنان خواندیم و ترجمه کردیم و روی میز کتاب گذاشتیم، تا کتاب میل به اجرا داشتیم و درباره شرایط زن از گذشته تا به حال پانتمیم تهیه کردیم. با گروه همبستگی زنان در لندن و گروه زن و آزادی در آمریکا تماس برقرار کردیم و گزارشهای ما در روزنامه "انقلاب و آزادی" چاپ شد. ۱۹. پرسرکارهای ما شب و روز همه جا بحث بود و بیش از پیش آماج اتهامات قرار گرفتیم و از بی لطفی های سازمانهای "سیاسی" بی بهره نماندیم. تاپای تنهایی محض برای استقلال که در نظر داشتیم رفتیم نوآوری کردیم، هر روز ایده های تازه برای تئوری و کار داشتیم، همانند تشنه ای بودیم که بعد از روزها پیاده روی در کویر به آب رسیده باشد.

با بدگفت که در این مدت بیش از ظرفیتمان فعالیت کردیم. از یک طرف سمینارهای عمومی و سراسری، و جلسات هفتگی شهری. از طرف دیگر برگزاری نشستهای عمومی با زنان و گروه های آلمانی از جمله با سازمان "عضو زنان"، زنان "حزب سبز" (که تنها حزبی است که فمینیستهای آلمانی در آن بسیار فعالند و در پارلمان نمایندگان متعددی دارند). در این نشستها عموماً "بیش از ۵۰ نفر شرکت می کردند، همچنین شرکت در هفته خارجیان در دانشگاه و برگزاری روز زن در این هفته و شرح حال زن در ایران و وضع پناهندگان سیاسی در آلمان، مصاحبه های رادیویی یا رادیوهای آلمان، مصاحبه با روزنامه های مختلف، اجرای تئاتر در چند شهر، رسیدگی به وضع زنان ایرانی برای گرفتن اجازه اقامت و معرفی آنان به موسسات مختلف آلمانی نظیر دانشگاهها، ادارات و کمکهای اجتماعی، کلاسهای زبان، و ترتیب و برگزاری جلسات برای زنان ایرانی در شهرهای مختلف. فعالیتهای ما به حدی رسیده بود که این اواخر به تاز چارتعداد زیادی از دعوتیهایی را که از ما برای شرکت و سازماندهی جلسات مختلف

زنان می شدند، زیرا که ما همگی باید به زندگی روزمره مسان نیز می رسیدیم از جمله کار، نگهداری از کودکان، تحصیل، امتحانات نوشتن تزیینات و انگشتری.

در این مدت چند ازدواج و چند جدایی هم پیش آمد. چندی از ما گریبانگیر تفاوتهای پیچیده‌ای با خود شده بودند، عده‌ای در شرکت‌های دخیل شده به مرزبیماری روانی و جسمی رسیده بودند. کوتاه سخن، عالمی بود تا متوجه شدیم که کارمان بسیار وسیع و پیچیده و وسوسه‌آمیز و دشوار است. امکانات مالی، مکانی و انسانی ما به همان سرعت افزایش نیافته است. اکثر ما از نظر مکانی و مالی در شرایط نامساعدی در آلمان به سر می بردیم. از طرف دیگر زنان زیادی که از طریق آشنایان خود با ما را می شناختند بعد از ورود به آلمان به ما مراجعه می کردند و یا مستقیماً از فرودگاه به دانشگاه و به سر میز کتاب ما، که هفتگی برای تبلیغ نظراتمان برپا بود، می آمدند و به خاطر ندانستن زبان آلمانی، عدم آشنایی به محیط جدید، عدم امکانات کافی مالی و مکانی، کمبود اطلاعات حقوقی برای کسب اجازه اقامت، تحصیل، کار و پناهندگی، گاه با کودکان نشان و گاه تنهایی، یا مشکلات عدیده به ما رجوع می کردند. امکانات محدود مالی و مکانی ما اجازه برآورده کردن همه نیازهای زنان را نمی داد. اکثریت این زنان، به خاطر شرایط زندگی در ایران، به مشورت‌های روانی و رسیدگی جسمی و پزشکی شدیدی نیز نیاز داشتند. به خاطر این مسائل به فکر گسترش کار و یافتن امکانات جدید افتادیم در درجه اول به مکان ثابتی احتیاج داشتیم. با زنان آلمانی در این زمینه مشورت کردیم. به خاطر کارهای علمی و تماس همیشگی با خبرنگاران و وکلای زن و گروه‌های زنان آلمانی به خصوص بخش زنان "حزب سبز" شرایط مناسبی وجود داشت. به فکر گرفتن بودجه و استقرار خانوار زنان ایرانی افتادیم و با کمک این زنان آلمانی تقاضای بودجه‌ای تهیه کرده، به پارلمان ایالت هسن (Hessen) ارائه دادیم.

پس از جلسات متعدد دفاع از بودجه، تشریح شرایط زنان در ایران و علل مهاجرتشان به خارج، سرانجام پارلمان هسن بودجه درخواستی ما را به تصویب رساند، که البته همکاری حزب سبز و حزب سوسیال دمکرات آلمان این امر را تسهیل کرد.

در حال حاضر جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور (آلمان) یک تشکل ثبت شده رسمی است یا دفتر خود خانواران، در این مکان به

مسائل حقوقی، بهداشتی، روانی، و تحصیلی زنان به کمک وکلا، پزشکان، روانشناسان و مددکاران اجتماعی زن رسیدگی می شود. علاوه بر آن برنامه های فرهنگی، سمینارهای عمومی، جلسات بحث و گفتگو درباره مسائل زنان و کلاسهای آلمانی داریم. این خانه متعلق به تمام می زنان است و ارتباط زنان با مالمالزما "به این معنی نیست که به جنبش مستقل زنان پیوسته اند. خانه زنان کتابخانه فارسی و آلمانی دارد و زنان می توانند جهت پیدا کردن منابع برای تزیینات تحصیلی خود و یا ترجمه از محیط آرام این کتابخانه استفاده کرده، به تحقیق و بررسی و مطالعه بپردازند. ما از زنان متخصص برای نوشتن مقالات و بحث و گفتگو در رشته های روانشناسی، کودکان، بهداشت، تعلیم و تربیت، مسائل مختلف زنان (تاریخی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، فرهنگ و هنر) دعوت می کنیم که از طریق شرکت در جلسات و یا مکاتبات به سبب آگاهی زنان در این زمینه ها کمک کنند. در خانه زنان امکان نگهداری کودکان هنگام مشورت های مختلف و یا جلسات بحث و گفتگو وجود دارد. همچنین امکانات برگزاری نمایشگاه های هنری، کتاب و فروش آنها موجود است.

در حال حاضر ما در ارتباط با فصلنامه زنان "نیمه دیگر" در لندن، بخش زنان "کانون ایرانیان در لندن"، "انجمن آزادی زن" در آمریکا، و زنان ایرانی در پاریس هستیم. پشتکار و فعالیت این زنان را، در راه زنان، تبریک گفته، آرزوی موفقیت برایشان داریم.

ما ورود زنان به خانه خودشان را خوش آمد می گوییم و از هر نوع ایده های پیشنهادی برای بهبود کارمان استقبال می کنیم. امیدواریم به سهم خود توانسته باشیم که در جهت بهبود شرایط زنان برداشته باشیم و در این راه نیاز به پشتیبانی افراد معتقد به مسئله زن را حس کنیم.

اسفند ۱۳۶۳



یادداشتها

- ۱- رجوع شونده متن اعلامیه تحت عنوان "هشدار به همه زنان میانی" ایرانی "که از شهرها نور Hanover به سایر شهرهای آلمان فرستاده شد.
- ۲- رجوع شونده متن آلمانی اعلامیه تحت عنوان "Zur Lage der

"Iranischen Frauen" (درباره موقعیت زن در ایران) -

۳- مقصود ما از چپ سنتی (مذهبی) افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌هایی هستند که به ما رگسیسم و یا ما رگسیسم‌لنینیسم به صورت خشک و منجمد (دگم) برخورد می‌کنند، دیدشان اکونومیستی است، به مسائل روانشناختی اجتماعی و فرهنگی توجه ندارند. مذهبی از این رومی‌نا می‌شان کسه دیدی انتقادی ندارند و به ما رگسیسم و یا ما رگسیسم‌لنینیسم به صورت قرآن که یک آیه‌هایش بدون توجه به زمان و مکان و آرایش طبقاتی جامعه - یا بدیها ده شود می‌نگرند، و نقد دیگران را برای تکامل، بسط و تجزیه تحلیل این افکار به مثابه انکار آن می‌پندارند.

۴- مقصود از "ما" در سراسر این مقاله زنانی هستند که اکنون جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان را تشکیل می‌دهند. نویسنده مقاله نیز از این گروه است.

۵- رجوع شود به منشور مندرج در "۱۷ اسفند"، ارگان جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور، چاپ ۱۳۶۰

۶- رجوع شود به مقاله "دیدگاه‌های مختلف در مورد مسئله زن" واحد قرآنکفورت. در جزوه "پیرامون مسئله زنان"، چاپ "تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" دفتر اول بهار ۱۳۶۳.

۷- رجوع شود به نامه جنبش مستقل زنان تحت عنوان "خطاب به جنبش مستقل زنان در سراسر آلمان" به تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۸۴ و نامه‌های دریافتی در جواب به نامه سرگشاده مزبور از شهرهای مختلف.

۸- رجوع شود به مقالات زیر:

الف - "دیدگاه‌های مختلف در مورد مسئله زن" از قرآنکفورت که توسط زنان چپ سنتی (مذهبی) ارائه شد و بعداً از طرف "تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" در جزوه "پیرامون مسئله زنان" دفتر اول، بهار ۱۳۶۳، به چاپ رسید.

ب - "برخورد به مسئله زن از دیدگاه‌های مختلف؛ چرا نمی‌توان به مسئله زن با قالب مبارزه طبقاتی برخورد کرد؟" از قرآنکفورت.

پ - "ستم جنسی به عنوان واقعیتی موجود در جهان مشترک زنان" از برلین دوم مقاله آخر از دیدگاه فمینیستی نوشته شده بود و تاکنون به چاپ نرسیده است.

۹- فمینیسم یعنی مقاومت و مبارزه علیه مناسبات مردسالاری، این تفکر از خواستهای زنان و ضرورت آگاهی یافتن آنان حرکت می‌کند

و با زیر سؤال بردن تمام نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی براین باور است که فهم ستم‌بروزن تنها با اتکا به تحلیلهای اقتصادی میسر نیست.

منظور از مناسبات مردسالاری، مناسباتی است که بر پایه سلطه یک جنس (مرد) بر جنس دیگر (زن) بنا شده است و تنها مختص جامعه ما نیست، بلکه در تمام می‌جوامع با شدت و ضعف متفاوت وجود دارد. استعمار و سرکوب همه جانبه زنان ریشه در مناسبات مردسالاری مذهب‌محور جامعه دارد که تعیین کننده تمام می‌جنبه‌های قدرت مانند ارتش، کارخانه‌ها، پلیس و وزارتخانه‌ها، و خانواده‌هاست. مناسبات مردسالاری به شکلی همه‌جانبه امکانات مادی، نقش‌های اجتماعی، امکان خودیابی و تکامل فکری را بر مبنای جنسیت زن و مرد شکل می‌دهد. این مناسبات مردان را با استعدادتر، منطقی‌تر، توانا تر، و متوقی‌تر، خلاصه‌به‌تر، از زن می‌داند، بدین ترتیب گروه جنسی مرد حق تقدیمی، در تمام امور از جمله کسار، زندگی، و عشق نسبت به گروه جنسی زن برای خود قایل است که بر مبنای زور و اجبار رتبه و ممی‌یابد.

۱۰- رجوع شونده "زنان خاورمیانه: رهایی و انقلاب اجتماعی"، نوشته فیروزه از "انجمن آزادی زن"، در کتاب "زن از دیدگاه مارکس و تهافت آزاد زن" ص ۳۱ به بعد. به مناسبت ۸ مارس (۱۷ اسفند) ۱۳۶۵ چاپ از "انجمن آزادی زن" در آمریکا.

۱۱- "ما عقاید تشکیلاتی خود را از مفاهم ایدئولوژیک کسب می‌کنیم ما هیچ تشکیلات جداگانه‌ای را برای زنان کمونیست نمی‌خواهیم. زنی که کمونیست است به عنوان یک عضو درست ما ننند یک مرد کمونیست متعلق به حزب است. آن‌ها دارای وظایف و حقوق یکسان هستند. در این خصوص نمی‌توانند وجود داشته باشند. علیرغم آن ما نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که لازم است حزب ارگان‌ها و یا گروه‌های کاریا کمیسیون‌هایی را دارا و یا هر چیز دیگری که اسمش را می‌خواهید بگذارید، داشته باشد، که وظیفه مخصوص آن بیدار نمودن توده‌های زنان کارگر، در روابط قرار دادن آنان با حزب و تحت نفوذ حزب نگهداشتن آنان است. طبیعتاً این مسئله مستلزم کار مداوم و سیستماتیک در میان زنان است، ما باید به زنان بیدار شده آموزش دهیم، آنان را به مبارزه طبقه‌ای پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست جلب کنیم، و آنان را برای مبارزه تجهیز نمائیم. وقتی من این را می‌گویم منظورم تنها زن پرولتاریست، چه

آنها که در کارخانه‌ها کار می‌کنند یا آنها شیکه غذای خانواده‌ها را می‌پزند. همین طور منظورم زنان دهقان و زنان خرد و بورژوا نیز هست. این‌ها هم قربانیان سرمایه‌داری، بیش از همه از زمان جنگ هستند. عدم علاقه به سیاست و غیره از آن روحیه عقب افتاده و ضد اجتماعی بوده زنان میدان تنگ فعالیت‌های آنان تمام طرح زندگی آنان، واقعیات غیر قابل انکاری هستند. احقانه است که اینها را نادیده گرفت. کارمندان احقانه است. ما باید برای کار در میان آنان گروه‌های خاص خود، روش‌های خاص تهیه و اشکال خاص سازماندهی را داشته باشیم.

نقل قول بالا از لنین در کتاب "خطرات من از لنین" گلارا زتکین است.

طبق این نظریه رکیست - لنینیست‌ها جنبش‌های مستقل زنان به مفهوم فمینیستی آن را قبول ندارند. پس همان بهتر که کمیته‌های خاص خود را به وجود آورند و بدون مغفی کردن ایدئولوژی خود به کار زنان بپردازند.

برای بحث و بررسی بیشتر رجوع کنید به کتاب "خطرات من از لنین" (گلارا زتکین) و بولتن بحث آزاد شماره ۲، جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور (آلمان غربی)، مهر ماه ۱۳۶۲.

۱۱- برای اطلاع بیشتر از این بحث‌ها رجوع کنید به "گزارش کونا‌هی از هشتمین سمینار جنبش مستقل زنان در خارج از کشور (آلمان) و نظرات ما"، تابستان ۱۳۶۲.

۱۲- در عین حال ما معتقدیم هرگاه زنی از جنبش مستقل زنان بخواهد در جلسات، تظاهرات، سمینار و یا نشستی که یکی از سازمان‌ها برگزار می‌کند شرکت کند باید کارمندان را نادیده به عنوان فرد شرکت کننده، مقاله بخواهد، بحث کند و بسیاری از ما این نوع فعالیت‌ها را داشته‌ایم.

۱۳- برای نمونه رجوع شود به مصاحبه فرح آذری در فصلنامه زنان "نیمه دیگر"، شماره ۱، بهار ۱۳۶۳، چاپ لندن، در بحث "گفتگویی با دوزن ایرانی".

برای نظرات سازمان مجاهدین خلق رجوع شود به بسیاری از مقالات مندرج در نشریه "مجاهد" و همچنین به بحث "مجاهدین هم‌زمان را الیق برده‌گی و خدمتکاری می‌دانند"، نوشته "بهار"، در نشریه "انقلاب و آزادی" شماره ۱۵، زمستان ۶۲، چاپ آمریکا، در بخش "زنان به مثابه شعور و نیروی انقلاب"، قسمت "بحث آزاد".

۱۵- لازم به یادآوری است که در میان اقرا دوسا زمانها مردانی نیز هستند که تفکر و رفتارشان گما بیش معتدل تر از دیگران است، اما متاسفانه تعداد این گونه افراد آن قدر کم است که از آنها فقط به عنوان استثناء می توان نام برد.

۱۶- مقصود از بحث ریشه ای را، آن طور که در بحث با مردان و افراد سازمانها پیش آمده، بیان می دارم:

ما معتقد بوده و هستیم که این تنها زنان نیستند که با بیدمتاسبات مردسالاری را بررسی و علیه آن مبارزه کنند. این مهم به چند دلیل از وظایف مردان نیز با یدها شد. یکی اینکه در نتیجه بررسی و کار زنان روی مسئله مردسالاری زنان به مرور به نظرات آیدها و راه حلها یسی می رسند که منجر به برداشت دیگری از رابطه شان با مردان، از کار و زندگی با آنان، می شود. اگر این کار و بررسی محدود به زنان بهمانند، مردان قادر نخواهند بود تنها با خواندن این نظرات و یا مشاهده این عکس العملها در میان زنان، تغییری در فکر و رویه خود به وجود آورند. بدین ترتیب بین زنانی که در این زمینه کار کرده اند و به آگاهیهایی دست یافته اند و مردانی که تغییری نکرده اند در مسائل اجتماعی و خانوادگی اختلافهای زیادی پیش می آید. برای مثال دیگر زنان حاضر نمی شوند که به دراحتی جملاتی بسیار شیک را بشنوند. نظیر "درجه آزادی زن مقیاس طبیعی آزادی همگانی است" و یا "زنان ۵۰٪ از جمعیت هر ملتی را تشکیل

می دهند و بدون شرکت آگاهانه ایشان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد و غیره. زیرا برای ایشان این سؤال پیش می آید که اگر این جملات گویای واقعیت عینی هستند پس چرا ایدها در مبارزات اجتماعی، در محیط فعالیتها، و در خانه عمل نمی شود؟ آن چه جا معده ای است که افراد خواهان آن مقیاس سنجش آزادی همگانی را آزادی زن می دانند، ولی در عمل مانع حرکت خود زنان برای رسیدن به آن آزادی می شوند؟ مگر آنکه آزادی فقط آن باشد که مردان دیکته کنند، و گرنه گرفتاری به حساب آید. آن چه انقلابی است که برای پیروزی از زنان، جوانان و حتی کودکان اطاعت کورکورانه و دنباله روی طلب می شود؟ این چه برنامهای است که دختران جوان ۱۵-۱۶ ساله را، برای شرکت در تظاهرات بی برنامه و بدون پیش بینی شرایط، درآشربند و کماریهای سازمانها، راهی زندانها می کند و حاصلش یا روانی شدن، مرگ تدریجی و یا خودکشی آنان است؟ این چه انقلابی است که فقط وعده شرکت زنان در پروژه تولید و

شاغل شدن را می دهد ، که اگر چه برای استقلال زنان مهم است ولی کافی نیست ؟ برای سایر مسائل ولایه های دیگر ستم زن چه می گوئید و چاره می کنید ، آنهم از حالا و نه در بهشت موعود ؟ (تجربه کشورها بی کف در آن انقلاب زخم داده ، از جمله شوروی ، چین ، الجزایر ، گویای این حقیقت تلخ است که زنان ، با پشتکار و فعالیت خود برای به ثمر رسیدن این انقلابها ، کما بیش به خواستهای اقتصادی دست یافته اند ، ولی در مسائل دیگر آنها تغییری بوجود نیا مده است .)

مسئله دیگری که در اثر مطالبه و کارتنهای زنان علیه مردسالاری به وجود می آید اینست که آنان دیگر در روابط خانوادگی و دوستی با مردان و یا در کارهای اجتماعی با مردان زیر بار سلطه مردسالاری نمی روند و دیگر حربه انجاء نقشهای مقدس " مادر نمونه " و " همسر نمونه " و دیگر نقشهای سنتی هستند ، به این دلیل اختلافات بروزی می کنند و متجربانه جدا می می شود ، بیندیشید به شدت جدایی در ایران و خارج از کشور بعد از قیام در بخش روشنفکران .

بنا بر این ضروری است که مردان در کنار فعالیتهای دیگرشان به تشکیل گروههای " خودیابی " دست بزنند ، شاید در این گروهها مردان بتوانند به رفتارهای ناهنجار خود نسبت به زنان ، نوجوانان و کودکان بیندیشند ، شاید بتوانند علل دگم بر خورد کردن با مسائل را بیابند ، شاید بتوانند علت مخالفت خود با جنبش زنان را ، بدون الگو برداری از تئوریسین ها و تکرار مکررات ، تجزیه و تحلیل کنند ، شاید بتوانند اعتراف کنند که اطاعت کورکورانه زنان حافظ منافع آنان به مثابه مرد است و یا از آگاه شدن زنان ترس دارند ، همچنانکه عده ای از مردان " مترقی " مانع می شوند همسرانشان به جنبش زنان پیوندند ، شاید در این گروهها مردان با مطالعه و بحث روانکاوی علل مردسالاری در خود را ، با وجود مدعی " مترقی " بودن ، بیابند ، شاید در این گروهها بیا موزند که بروز احساسات مختلف انسانی از جمله گریه کردن کسر نشان نیست و یا دیگر ندکه تا پیش تربیتهای سنتی در مورد شادت مرد ، گریه نکردن و بغض قورت دادن را خنثی کنند ، کما اینکه بسیاری در تنهایی احساسات خود را نشان نمی دهند ، ولی از اعتراف و بروز آن در جمع ، به خاطر ترس از متهم شدن به داشتن صفات " زنانه " می هراسند ، شاید در این گروهها بیا موزند که حتی اگر خودشان دیگر تغییر پذیر نباشند ، لا اقل خوبست این گونه تفکرات را به کودکان خود منتقل نکنند .

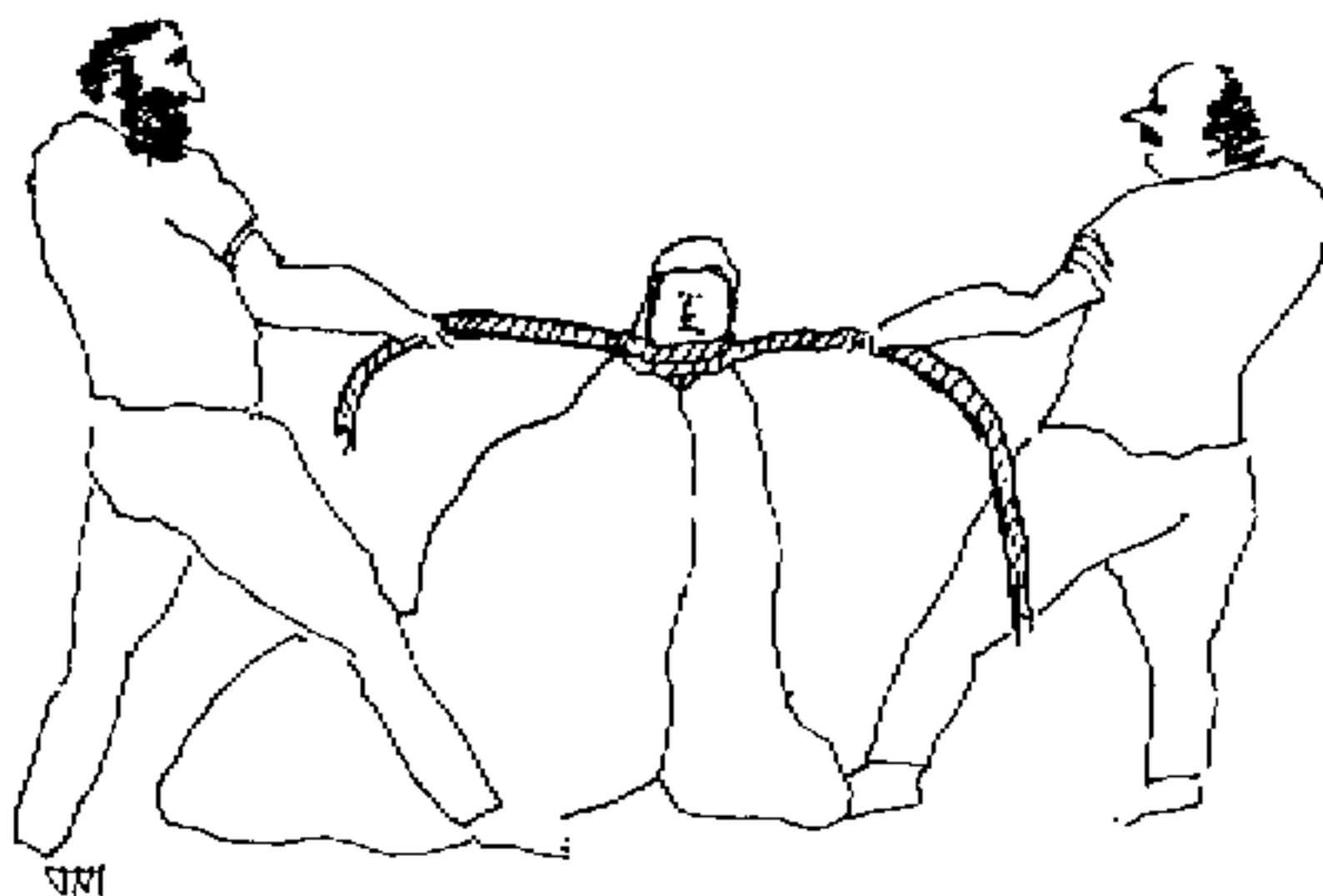
امیدواریم مطالب بالا، اما، حمل بر این نشود که پس مردان قادر به بازگویی تجربیات زنان و احیاناً "برنامه ریزی در مورد مسائل زن هستند برعکس، آنچه که زنان در مناسبات خود با مردان، تحت نظایرها و قوانین قدزن کشیده اند، خود به ترمی توانستند بیان کنند و برای تغییر آن برنامه ریزی، فعالیت و مبارزه کنند. مقصود از پیشنها در لات تشکیل گروه خودیابی مردان برای پی بردن به مسائل خودشان است. امیدواریم که این پیشنها در به خاطر مقطع کنونی مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرعی و بی اهمیت فرض نشود، زیرا مبارزات سازنده مختلف در راستای یکدیگر موثر واقع می شوند. زنانی که امروز مبارزه می کنند نمی توانند در کنار مبارزه علیه جمهوری اسلامی مبارزه جنس زن علیه جنس مرد را ندیده بگیرند و تا مردان نیز نتوانند کیستند نمی توانند با دیگران مناسبات صحیحی برقرار کنند.

تا زمانی که مردان "مترقی" فقط به محکوم کردن نظامهای حاکم بسنده کنند شریک جرم آنان در تعدید وضع نابسا مان زنان خواهند بود. گذشته از این با توجه به وضع وحشتناک زنان در ایران رژیم جمهوری اسلامی، و با توجه به سکوت سازمانهای "مترقی" زنان چه در ایران و چه در خارج خود دست به فعالیت زده اند، و مردان نخواهند توانست یک تیره ره صدساله بروند، از امروز به فردا خود را تغییر دهند، بنا بر این خوبست که آنها هم از همین حالا با صفات ناشی از مردسالاری خود مبارزه کنند.

۱۷- در آخرین بیانیه خود، قبل از تحویل نام، طبق معمول متاسفانه با هم ما را متهم کردند که مسائل اخراقی مطرح می کنیم و از و کردند که در پرتو کشاکش بحث با ما بتوانند از انحرافاتی که در آینده می تواند مخرب باشد (؟) بکاهند. رجوع شونده "پروژه کار جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور"

۱۸- پس از جدایی دو نظر، عده ای از زنان که تعداد آنها کم نبود در این میان تنها ماندند. اینان بیانی نمی خواستند بین دو نظریه کسی از انتخاب کنند و بیانی دانستند که در نظر تعلق فکری دارند و متأسفانه این جدایی به زیا نشان تمام شد. با وجود احترام و علاقه ما به این زنان، شدت اختلافات و دامنیه توهینها به جایی رسید، بود که دیگر حتی وجود این زنان نمی توانست ما را به همکاری با زنان چپ سنتسی (مذهبی) وادار کند. ولی مسئله این زنان هنوز هم مشغله خاطر ما است.

۱۹- رجوع شود به " انقلاب و آزادی " بخش زنان به مثابه شعور و نیروی
انقلاب، شماره های ۹ و ۱۱.



طرح از: بیژن اسدی پور



بخش سوم : آغاز پایان

مبارزات زنان:

درسال های پیش از جنگ

تجربه جمعه سیاه مناسب بودن حرکاتی را که زنان را طعمه خشونت بی اغماض پلیس می کرد زیر سؤال قرار داد. جنبش در آستانه نقطه عطف دیگری بود.

اگر قرار بود که تظاهرات و گردهمایی های قانونی ایشان به خشونت بینجامد، چرا زنان در جهت موثر کردن اعتراضات خود به جای سینه سپر کردن، دست به عملیاتی نزدیکی عواقب آن برای دولت گران تمام شود، بی آنکه زنان در معرض سرکوب جسمی قرار بگیرند؟

در گزارش بریلزفورد و موری آمده بود که بسیاری از مادران به دختران خود توصیه کرده بودند که بروید شیشه بشکنید اما دیگر در راه پیمایی شرکت نکنید. بعضی از زنان نیز از روی علو طبع دیگری نمی توانستند خود را با وظایف نه در معرض چنین رفتاری قرار دهند لیکن حاضر بودند با قافای شکنی هائیشی همانند سنگ پرانی به شیشه ها سهم خود را به جنبش ادا نمایند. از سوی دیگر دولت، سیاست گذشته خود را ادامه می داد و همه اینها موجب شد تا اتحادیه در توسل به عملیات خرابکاری رغبت بیشتری پیدا کند.

در ۲۴ نوامبر، اسکویت در مجلس اظهار می کند، که اگر دولت او در انتخابات بعدی سرکار بیاید، لایحه ای تقدیم مجلس خواهد کرد که قابلیت دربرگرفتن مواد اصلاحی، برای ترمیم قوانین حق رای، را داشته باشد. اتحادیه دریافت که تا کیدا اسکویت برنا محدود شدن قابلیت اصلاحی لایحه به معنی آن خواهد بود که لایحه مزبور با مخالفت محافظه کاران روبرو شده و شایسته برای تصویب نخواهد داشت. خاتم پاتک هرست و دوپست زن دیگر به نمایندگی، به مقر نخست وزیری رفته و موفق می شوند از صف قراولان گذشته و دوراً اسکویت که در حال خارج شدن بود جمع بشوند.

پلیس، بالاخره موفق می شود اسکویت را با یک تا کسی از محل دورسازد، اما زنان شیشه عقب تا کسی را خرد می کنند، بیش از همدون از جمله خانم پانک هرست دستگیر می شوند، در سرا سر آن شب، دسته های زنستان شیشه های محل اقامت اعضای دولت را شکسته و عده ای دستگیر شدند، این عملیات ادامه پیدا می کند به طوری که در سه روز آینده ۲۸۵ زن دستگیر می شوند، مانند گذشته تمام اتهامات وارده به زنان به غیرا ز سوء قصد و شکستن شیشه، معلق می گردند.

بعد از یک هفته عملیات خرابکارانه و مبارزه جویانه، اتحادیه به امید تصویب لایحه آشتی در دوره آتی مجلس و با توجه به شروع انتخابات اعلام آتش بس می دهد، اتحادیه در طول انتخابات ۱۹۱۰، فعالیت خود را صرف مخالفت با کاندیدا های لیبرال کرد.

ترکیب مجلس تازه، ۲۷۲ لیبرال، ۲۷۲ محافظه کار، ۸۴ نماینده از ملیون ایرلند و ۴۲ نماینده از حزب کارگر بود.

لایحه شخصی به نام اعطای آزادی انتخابات به زنان به مجلس تقدیم شد، این لایحه که دارای قابلیت اصلاح تا محدود بود، اما شرط مالک بودن زنان شرکت کننده همچنان مدنظر قرار گرفت، این لایحه در پنجم ماه مه با ۲۵۵ رای در مقابل ۸۸ رای، از شور دو م گذشت و به درخواست پیشنهاد دهندگان به کمیته سراسری مجلس ارجاع شد، حال روشن می شد که اسکویت بر سر حرف خود خواهد ماند یا نه.

شور و امید دیگر بار در صفوف اتحادیه و در قلوب زنان پدیدار شد، شورا های شهر بار دیگر قطعنامه هایی در حمایت از تصویب لایحه گذرانند.

در ۲۹ ماه مه لوید جرج اعلام کرد که بررسی بیشتر لایحه آشتی به دوره بعد موکول خواهد شد، اتحادیه آتش بس را حفظ نمود، در اول ماه ژوئن ادوارد گری از طرف دولت اطمینان داد که وقت کافی به لایحه آشتی داده خواهد شد.

در هفتم ژوئن کریستابل، سیاست چندین ساله مخالفت اتحادیه با لیبرال ها را مشروط به این که کاندیدا های انتخابات (میان دوره ای) لیبرال از لایحه آشتی محدود طرفداری کنند کان لم یکن اعلام می کند در ۱۷ ژوئن اسکویت در نامه ای متعهد می شود که تسهیلات لازم برای قانونی شدن لایحه حق رای فراهم کند، اتحادیه این نامه را دال به خلوص نیت دولت تعبیر کرده و خانم پانک هرست اعلام می کند که نیت علیه دولت دیگر به پایان رسیده است، در همین روز اتحادیه و ۲۸ جمعیت

سا فرجیست دیگر در لندن راه پیمایی برگذار می کنند که به راه پیمایی تا جگداری زنان معروف شد و در آن چهل هزار زن شرکت کردند، اولین نخستین با ربود که جمعیت های سا فرجیست فعال در چارچوب قانون اساسی، دعوت اتحادیه را پذیرفته و در تظاهرات مشترکی با آنان شرکت می کردند.

لبخند پیروزی اما زودرس بود، در هفتم نوامبر، اسکویت اعلام می کند که در دوره آینده مجلس دولت خیال داری لایحه ای ارائه دهد که بر طبق آن آزادی حق رای به همه مردان دارای محل سکونت ثابت اعطا شود و در صورت تعایل مجلس این لایحه می تواند منتهی در خصوص آزادی حق رای زنان داشته باشد، خشم تمامی جوامع سا فرجیست از این تصمیم دولت برانگیخته شد، چرا که می دانستند مخالفت محافظه کاران تصویب چنین لایحه ای را ناممکن خواهد کرد، به قول خانم فاست (Fawcett) اسکویت بهتر از این نمی توانست زنان سا فرجیست را تا سرحد دیوانگی خشمگین کند.

اتحادیه درخواست ملاقات با اسکویت می کند که برای اولین بار و به سه خلاف شش با ر گذشته پذیرفته می شود، در ۱۲ نوامبر اتحادیه و جمعیت دیگر سا فرجیست نمایندگان برای ملاقات می فرستند، اسکویت از مصیبت زنان اظهار تعجب نموده و اعلام می کند که لایحه پیشنهادی شانس تصویب لایحه آشتی را از میان نخواهد برد، اتحادیه مجاب نشده و آتش بس با دولت را منتفی اعلام می کند.

در تظاهرات ۲۱ نوامبر در حالی که خانم پتیک لارنس نمایندگان را با خود به پارلمان می برد، چندین زن به طور پراکنده شیشه های ادارات دولتی و اماکن تجاری را شکستند.

این نخستین با ربود که دارای های خصوصی موردتهاجم زنان اتحادیه قرار می گرفت، خاطره سرکوب جمعه سیاه در اعمال چنین کاری بی اثر نبود، بعد از حدود دو سال آتش بس، هنوز هیچ چیز مشخص دستگیرشان نشده بود، اتحادیه مصمم بود به دولت نشان دهد این سادگی ها بازی نخواهد خورد، دوران را یکا لیزم معتدل به سر آمده بود و تدا بیرتازهای برای جلب اذهان عمومی الزام آور شده بود، شیشه شکستن ۲۱ نوامبر، میان اعضای اتحادیه نگرانی هایی را موجب شد و عده ای از جمله الیزابت گارت اندرسن استعفا دادند، متعاقباً "چندین مورد آتش افروزی رخ داد، در ۱۵ دسامبر امیلی ویلدینگ دایسون (E. Wilding Davison)

به صندوق پستی را آتش زد و به شعله زدن محکوم شد. از آنجا که آتشش افروزی هنوز در دستور کار اتحادیه قرار نگرفته بود، این عمل نه به سه صوابدید و نه به اطلاع رهبری اتحادیه صورت گرفت.

اتحادیه تا کتیک شیشه شکستن را در گردهمایی ۱۲ فوریه در دستور کار قرار می دهد. خانم پانک هرست نوشت: "چرا زنان عریضه به مجلس بیرونند و به پاس سلامت خود، توهین دیده و مضروب شوند و سرآنها اعتراض آنان اثری کمتر از شیشه شکستن داشته باشد" (صفحه ۴۸، منبع چهارم) در همان روز ها ب ها و ز (Havd House) یکی از اعضای دولت جنبش سا فرجیست رادر مقایسه با شورش های اصلاح طلبانه ۱۸۳۲ و ۱۸۶۷، بی اهمیت و ناتوان از بسیج احساسات عمومی شمرده. با وجود آنکه دولت هجوم به مراکز تجاری را خطرناک دانسته بود، این سخنان، بیش از پیش باعث تحریک زنان شد.

در اول مارس، ۵۰ زن به وست اند (West End) رفته و چکش ها را از زیر جامه های خود بیرون آورده و به خورد کردن شیشه های خیابانهای سترا اند (Strand) آکسورد (Oxford) و ریجنت (Regent) پرداختند. ۲۴ زن از جمله خانم پانک هرست دستگیر شدند. در چهارم مارس شیشه های مجلس نایتزبریج (Knightsbridge) شکسته شد. عده ای از دانشجویان مرد فدا فرجیست رشته طب به تلافی، به مقر انتشارات زنان سنگ انداختند. روز بعد، پلیس وارد کلمنت این (Clement Inn) شده و در دستگیری کریستابل و پتیک لارنس ها برمی آید. کریستابل موفق می شود از چنگ پلیس در برود و در روز بعد به پاریس فرار می کند. لارنس ها و خانم توک (Tooke) که متهم به توطئه ویرانگری زنان به خرابکاری بودند، از هنگام، عملیات قبلی دستگیر شده بودند. در هفتم مارس عملیات شیشه شکستن تکرار می شود، حتی روزنامه گاردین، از دیوانگی زنان می نویسد و مفا زه داران از دولت تقاضای تأمین امنیت مالی می کنند، در سوم مارس آتش افروزی دیگری بدون صوابدید اتحادیه، رخ می دهد. یکی از زنان مجروح شده در "جمعه سیاه" بنام الن پیت فلیفیلد (Ellen Pitfield) کیسه براده های چوب را که با خود به پستخانه آورده بود، آتش زده، شیشه ای را شکسته و به خیابان گریخته، در آنجا خود را به پلیس تحویل می دهد. زخمی که این زن پرستار، در روز "جمعه سیاه" خورده بود، البته نیافتد و به زخمی سرطانی و غیرقابل علاج تبدیل شده بود. او که خود را در شرف مرگ می دید، به این آتش افروزی به

مثابه کلام واپسین اعتراض خود متوسل می شود. «الن بیت فیلد که قبلاً» بار دستگیر شده بود و در ۱۹۰۹ با احکام اجباری اعتصاب غذای او را شکسته بودند. این بار بهشش ماه زندان محکوم شد اما و خامت وضع جسمی او باعث آزادیش از زندان شده و او را به آسایشگاه می فرستند که در همانجا در ماه اوت می میرد.

الن هنگام آزادی از زندان گفته بود "دو چیز در دنیا برای من مهم است: تعهد و آزادی. تا آنجا که خون زندگی در رگهایم بگردد برای این دو خواهم جنگید، من دیگر فردی برای خود نبوده بلکه وسیله‌ای برای احراز این آرمان می باشم" (منبع ششم، صفحه ۳۸۵).

در ۲۸ مارس شوردوم لایحه مجدداً آشتی با اختلاف ۱۴ رای به تصویب می‌رسید. در مقابله با اختلاف ۱۶۷ رای در سال پیش بنفع لایحه، تغییر عظیمی در ترکیب مخالف و موافق رای مجلس روی داده بود، عوامل چندی مسبب این امر بود، تهدید اسکویت به استعفا در صورت تصویب لایحه، باعث شده که ۴۱ نماینده ایرلندی بخاطر احتمال تغییر سیاست دولت آیین شده در مورد اعطای خود مختاری به ایرلند، رای مخالف بدهند. بسیاری از لیبرال‌ها هم به اسکویت وفا دار بودند رای مخالف دادند. ۱۶ نفر از نمایندگان حزب کارگر هم در جلسه حاضر نبودند چرا که اعتصاب کارگران ذغال سنگ در شمال، حضور آنان را در حوزه انتخابیه خود ضروری کرده بود. تغییر موضع بعضی از نمایندگان مجلس هم بخاطر تاکتیک‌های غیر مسالمت آمیز اتحادیه بود. نمایندگان بهر حال نمی خواستند، این تصویر را بدهند که حاضرند در مقابل تهدیدهای اتحادیه با چسبیل بدهند. شکست لایحه آشتی در مجلس، باعث شد تا همه جوان مع سافر چیست بر تلاش خود بیفزایند، گروه‌هایی‌های ترویجی در گوشه و کنار کشور تدارک دیده شد. تنها N.U.W.S.S. هر شب پنجاه گروه‌هایی تشکیل می‌داد، در طول همین دوره N.U.W.S.S. دستخوش دگردیسی شده و سیاست خود را که تا این زمان در مقابله با سیاست "اتحادیه" مسالمت آمیز بود، به نحو رادیکال تغییر داد. شکاف میان این دو جمعیت زنان کمتر شده و همگرایایی سیاست‌ها پشان بیشتر می شود. از این پس N.U.W.S.S. مبنای حمایت خود را نه بر اساس موضع فردی کاندیداها بلکه بر مبنای مواضع حزب قرار می‌دهد.

با بودن خانم پانک هرست در زندان، گریستابل در پارلیس و دستگیری لارنس‌ها، اتحادیه رهبری اصلی خود را از دست داده بود. با این همه